

# ویژه نامه الجزایر و فلسطین

ضمیمه راه مجاهد ۵۲ فروردین ۱۳۶۸

قَاتِلِ الْمُشْرِكِينَ  
إِنَّهُمْ أَلْسِنَةٌ  
لِلْحَبْشَةِ

در راه خدا با برش که در صفا بوسه بخورد و سحر و سحر  
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران

به شماره ۸۰ ریسال

## نگاهی به تحولات اخیر الجزایر

این نوشته متن گفتگویی است که با یکی از برادران که سالیان دراز در تماس با جنبش‌های آزادیبخش اسلامی و بویژه جنبش الجزایر بوده است، داشته‌ایم. این صحبت و بررزی نوار ضبط شده بود اصل نسواً بصورت گفتگوی دولی بمنظور اختصار فقط متن جوابها بهمان صورت اصلی یعنی بصورت گفت و شنود بدون ویرایش آمده است و لذا اگر کمبودهایی در ترازیبانی و کلام مشاهده می‌دشتم بیوشی دارد.

## الفتح: مبارزات و معضلات تحلیلی از پروسه حرکت ساف از دیدگاه ابویاد

لایحه  
زیر نظر شورای نویسندگان  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول  
مهندس لطف‌الله میثمی  
روش سیاسی ایدئولوژیک - چاپ آشنا  
آدرس: توجه شود که راه مجاهد بعثت کمبود امکانات دفتر نداشته  
و محل مسکونی زیر آدرس مدیر مسئول نشریه است و صرفاً جهت جرایم  
قانون مطبوعات و مراجعه وزارت ارشاد معرفی می‌گردد تقاضا می‌شود  
قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی ۵۴۴/۱۷۱۸۵ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸  
تماس بگیرید. خیابان ری - شهید رضوی - کوی قلم‌گلی - کسوفه  
اخوان طباطبائی - پلاک ۲۶ طبقه دوم - کد پستی ۱۱۷۵۶



«گلخانه برای پدرم» کاری از سلیمان منصور

(اونیفورم) و تنظیم شده از قبل باشند تربیت کرده و در ختیا رگیرد.

● ویژگیهای استعمار فرانسه

شروع استعمار فرانسه در الجزایر

تسخیر شهر الجزیره در ژوئیه ۱۸۳۰ و سپس تسخیر قلعه و شهر کنستانتین آغازی بود برای استعمار فرانسه در الجزایر. میدانیم که اوج استقرار استعمار را اروپا و دست اندازیهایی آن در سالهای ۲۲-۱۹۲۱ بود. در این سالها و مخصوصا "پس از، از بین بردن مقامات و متهای مردم کشورهای آفریقای شمال آفریقای شمال آفریقا برای الجزایر از شکست امیر عبدالقادر الجزایری در سال ۱۸۴۷ و اسارت تمام قبیله و شروع میشد تا این سالها نهضت های مقاومت زیادی در تمامی شمال آفریقا بمنظور مبارزه با استعمار برپا شدند و همگی در سالهای قبل و بعد از جنگ جهانی اول جهانی (۱۹۱۹-۱۹۱۴) منهدم شدند و اوج اختناق در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ بود. همین این سالها و سال ۱۹۵۸ شرایط بسیار ناگوار و برجا معه الجزایر حکمرا بود خشونت استعمارگر، ن فرانسوی که برای مشخص بودن از عرب های پاره نه فرانسویها همگی حتی بچه های خردسالشان ملبس به لباس های فاخر و کفش های ورنی سیاه رنگ درجا مع رفت و آمد میکردند و بهمین دلیل به "پساینها" یا (پیه نوآر) معروف بودند سخت بدوش الجزایریها سنگینی میکرد. در این سالها حتی حدیث "علماء" نیز نتوانست از اختناق و انهدام پلیس فرانسه که بصورت سعه عمل میکردان سالم بدربرد. شروع جنبش سازمان یافته در سال ۱۹۵۸ بود. البته در سالهای ۱۹۵۴ هم چند شورش بوقوع پیوست. تشکلها عمدتا "جنبه مذهبی یا جنبه قبیله ای داشت و هریک از رهبران در قبیله ای خاص یا در شهری خاص ماحد نفوذ قدرت بودند مثلا "احمد بن بلا خود قمایلی بود. (برای مثال این نفوذهایمانند همان نفوذی است که خانواده جنایلا در لبنان در برین دروزها دارد.)

● آشنایی با جناحها و گروههای مختلف در جنبش

الجزایر

در الجزایر همواره مساله سیاست و دین همراه و عین یکدیگر بوده است. فحایع و وسیعیت استعمار فرانسه بی اعتنائی و بی احترامی به شعائر منی و مذهبی مردم الجزایریگونه ای بود که نه تنها نتوانست سیاست را از دین جدا کند بلکه کاری کرد که مذهب و سیاست در عکس العمل در مقابل استعمار مشترک و لذا متحد شوند.

زمانیکه جنبش جدید الجزایر شروع شد در آن حناهای گوناگونی وجود داشتند که گاه مخالفتی نیز با یکدیگر داشتند. یک جناح روشنگری که همانا صریحستها باشند، بودند. یک جناح مذهبی که ادا مذهب العلماء بودند و جناح دیگری که اکثرا "ملیون الجزایری بودند و عمدتا "عمل سیاسی آنها در رابطه با قاره آفریقا و جنبش های آفریقای شمال بود. گروه دیگر الجزایریهای مستقل بودند. بعضی از این حناها با آنها و حکما همجوار رفت و آمد داشتند. بعضی با

بیش از یک قرن استعمار رملط فرانسه در الجزایر دارای ویژگیهایی بود که در ابتدای بحثها ماستی مورد بررسی قرار گیرد. این ویژگیها با خصیصه های استعمار انگلیس یا روس تفاوت دارند. هریک از این کشورها دارای یک روش مستعمره داری میباشد. مثلا "انگلستان عمدتا "ارمذبه و اعتقادات مردم استفاده کرده و از آن برای پیشبرد مقاصد استعماری خودش بهره میگرفت برای مثال نمونه "عسکر داری استعمار در هندوستان و عراق ..... میتوان دید که چگونه هنوز هم پس از دهه های طولانی اثرات این مسخ درجا معها موجود است ولی بهر صورت مباحی این مذهب مسخ شده درجا مع باقی میماند. استعمار روس بمانندیک غلتک عظیم خورد کننده هر آنچه جزئی را که در حلوش قد علم میکرد، مذهب - انسانها - اقوام و طوائف را خورد میکند و حلومیرود، و حتما "ترکیب قومی ممالک را نیز عوض میکند. اما در مورد استعمار فرانسه بایستی گفت که بدلیل غرور غیر معقول قومی که در فرانسه وجود دارد و خودشان را با هویت تر و برتر از همه میدانند طریق اعمال مباحی استعمار را حذف مباحی اعتقادی و مذهبی مردم شروع میشد و کلا "رویشانها ایجاد در ارزشهای مردمی است مبارزه فرانسویها با اسلام، با فرهنگ مردم و حتی با فرهنگ های قمایلی با عرب های الجزایری یعنی عرب زبانها بود. فرانسویها برای بسط سلطه بر الجزایر مانع پیشرفت قمایلی عرب مسلمان شدند و ارتضادهای قمایلی و دشمنیهای قومی و تاریخی نیز در این راه بهره گرفتند.

این مبارزه به نحوی بود که مثلا "در منطقه قیالی قمایلی و حتی از بربرها را تقویت میکردند تا در مقابل عرب زبانها با بایستند. در نتیجه در سال ۱۹۶۲ که الجزایر آزادی گرفت تعداد مهندسی الجزایری که در طول ۱۵ سال، نفوذ در الجزایر تها بسته بودند و تحصیلات دانشگاهی داشته باشند بیش از تعداد انگشتان یک دست نبود و این مهندسی هم همگی قمایلی یا (کابیل) بودند زیرا که بدلیل ویژه، این قمایلی سازگاری بیشتری در طول تاریخ ۱۳۰- ساله با فرانسویها نشان داده بودند. هم اکنون در فرانسه سیستم انتخاب و "راهمناهی تحصیلی" بگونه ای است که فرزندان خانواده های کارگرو بویژه کارگران عرب و غیر فرانسوی از دوره ابتدائی آنچنان هدایت میشوند که به دانشگاهها راه پیدا نکنند و بلافاصله پس از پایان دوره متوسطه به قسمتهای حرفه ای فرستاده شوند و این خود طریقی است برای طبقاتی کردن جامعه و ارضاء آن غرور قومی که در آن زمان صحبت شد. نا پلشون این سیستم تعلیم و تربیت را در فرانسه برای اهداف دیگری ایجاد مستقر کرده بود. طبق نظرات تعلیم و تربیت بایستی همگانی بکنواخت و همگن باشد تا "دولت" بتواند نیروهای کاری مورد نظر خودش و مورد احتیاج صنعت را که محبزیبیک فرهنگ بکنواخت

مراکین کا زمیکردند که خود در مسالمت با فرانسه بود. عده ای دیگر با حزب سوسیالیست دستوری یعنی با بورقیبه رفت و آمد داشتند و آنچنان که دیدیم رفتار مسالمت آمیز بورقیبه با استعمار فرانسه موجب شد که با حفظ حاکمیت فرهنگی فرانسه در تونس حزب دستور بحکومت رسید.

### ● نقش گروه های مختلف در پیروزی انقلاب الجزایر

اما در مورد جناح های داخل جنبش ۱۹۵۸ الجزایر هر یک از آنها عملکردهای ویژه ای داشتند. ناسیونالیسم الجزایری" قائل بگونه ای برتری اقوام الجزایری است ولی " ناسیونالیسم ناصری " قائل به یک انترناسیونالیسم عرب با حفظ میانی ( ناسیونال سوسیالیزم عربی ) میباشد.

مدتی پس از آغاز جنبش آن جناح از ناسیونالیست های ناصری تحت تاثیر شعارهای " سوسیالیستی " که دروغالت

### بنیلا معتقد بود که همه الجزایر بها باید

### بها زندگی کنند و ایده ها آزاد باشد.

بعد از جنگ دوم جهانی در اروپا وجود داشت شروع به کار در اروپا کردند. این کار سیاسی که اصلتا " محکوم به شکست بود، بالاخره به بن بست رسید. و حتی شعار حزب کمونیست فرانسه هم که به گونه ای زیرکانه و مودیانها برای میکرد که " وظیفه پرولتاریای الجزایر آزاد کردن فرانسه از زیر یوغ سرمایه داری است و اگر فرانسه کمونیست شود و آزاد شود الجزایر نیز بعنوان یک زیر مجموعه از فرانسه خود بخود آزاد است و احتیاجی به مبارزه با استعمار و فرانسه نیست" نتوانست این روشنفکران را جذب کند. سپس از این شکست یک رجعت به درون و بازگشت به الجزایر شروع شد و جنبش داخلی و عملیات در شهرها و جیل نضج گرفت.

برای مثال احمد مساللی حاکم از جمله ناسیونالیستهای عرب بود و متولد تلمن و موسس حزب آلمی جزایری ( حزب مردم الجزایر ) در سال ۱۹۳۷ بود و سپس حزب ملی الجزایر ( M.N.A ) را در مقابل با جبهه ملی آزاد بخش ( F.L.N ) تأسیس کرد. جناح احمد بنیلا از جمله ناصریستهای الجزایری بودند و متولد ما رتیه بود و بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ در فرانسه زندانی بود. بومدین و شریف مسالمد از جناحهای بودند که همواره در تماس با کشورهای عرب، مغرب و اروپا ویژه مراکین بودند و عملکرد آنها گروهی و نظامی بود و بنسدرت در داخل کشور در بن توده ها عملکرد داشتند آنها عمدتا " در مرز الجزایر در دو طرف مرز مستقر بودند. جناح ناسیونالیست سوسیالیستهای ( ناصریون ) و علما " عمدتا " در داخل فعالیت داشتند.

در مورد این جنبش با یستی توجه داشت که کلیه تشکیلات هر چند که منبعث از فرهنگ عمیق مردمی بود ولی بحول محور اصلی مبارزه علیه فرانسه ایجا نشده بود. و بدین صورت نبود که میان اعتقادی و آرمانی را ابتدا بررسی کنند و سپس بر این مبناها تشکیلی ایجا دکنند و چنانکه میخواهند دست به بررسی این میانی بزنند هرگز به تشکیلی نرسیدند.

تشکیلات سازماندهی سیاسی در این نهضت عمدتا " بعهده ناسیونالی سوسیالیستها بود که مردم و روشنفکران را جذب میکردند ولی تشکیلات مردمی - توده ای و بنیادی در داخل مرزها بعهده علماء بود و از طریق مسالمد صورت میگرفت. جمعیت یا حزب العلماء در برهه های زمانی مختلف دست بنوشتن مرمانها می زدند که ظاهرا " تشکیلات سیاسی نداشت ولیکن خود این حرکت اساسا سنا مه و مرمانه نویسی و ایجا تشکیلات حزبی و دستگا حزبی یک مفهوم سیاسی داشت و کلیه این حرکتها اساسا سنا مه و مرمانه نویسی در طول انقلاب تابعی بودند از حرکتها و بازیهای سیاسی

علاوه بر اینها تشکیلات نظامی ویژه ای هم در حوار و با در بن حبه " آزاد بخش ملی بو خود آمدند که بر مبنای اعتقاد به اصلت ابراز تولید به اصلت تفنگ بعنوان تنها راه مبارزه معتقد بودند و تشکیلات بعنوان یک ابراز ربا دستگا ه مورد توجه داشتند و لذا با هرگونه برخورد مکتبی (ایدئولوژیک) با مسالمد حیش برخورد معاندانه داشتند. این گروههای ( عمل زده ) در مرزهای الجزایر مستقر و متمرکز شده بودند و محل اصلیشان در مرزهای مغرب بود. مرز مشرقی زیاد رونق نداشت، لیبی نیز که تحت سیطره سلاطین قرار داشت. نیروهای نظامی متشکل در مرزها و در جیل با فرانسیویها و مخصوصا " با نیروهای نظامی و طیفه " اعزامی در درگیری بودند. و کماندوها و نیروهای فاشستی دست راستی فرانسوی بمانند نیروهای الجزایر آزاد سارمان ارتش سری O.A.S در شهر و روستاها به حنایت و کشت و کشتار مردم و بقول خودشان انتقال گیری میپرداختند.

### ● پیروزی انقلاب و روی کار آمدن احمد

#### بنیلا

تا اینکه با ایجا د شرایط مناسب و با عملکرد توده ای وسیع و گشایش حبه " مترویل یعنی آوردن عملیات چریکی به داخل فرانسه و شهرهای آن مذاکرات او با ( Evian ) شروع شد و در سال ۱۹۶۲ انقلاب پیروز شد و احمد بنیلا نیز از زندان آزاد شد و به الجزایر برگشت. احمد بنیلا هم مورد قبول علماء بود و هم مورد قبول روشنفکران. توافق هگانی ایده ها و نظرات به سرکار آمدن او انجامید. منتها او در آن زمان جوان بود ( او متولد سال ۱۹۱۶ است ) مدت ها در زندان بود و جو آرزوها هم حوال سال ۱۹۶۲ بود که تفکرات و ایده های دهی رواج چشمگیری داشته در غرب سیطره آمریکا و حاکمیت اقتصادی او بود و در شرق هنوز تفکرات اساتذ لیستی قدرتی داشتند. آرزوها صحتی از انقلاب اسلامی نبود یا اگر بود حوالا علیه آن عمل میکرد. همانگونه که در ۱۵ ارداد

۴۲ (ژوئن ۱۹۶۳) همین توده‌ها هم‌زمان با شاه‌حش مردم ایران را حرکت ارتجاع سیاه خواندند.

در این حویس از ۱۳۰ سال سیطره ناخواسته استعمار خشن فرانسوی، بن‌بلازی کا رأ مدعملکردهای اوگاهی بسیار مثبت و گاه منفی بود ولی در جمع میتوان بیلان سه‌سال عملکرد او را مثبت دانست. او در ابتدا شروع به یک رشته کارهای پرستیژی برای بالابردن اصطلاح شئون الجزایر کرد طرحی برای بنای کاخ انقلاب تهیه نمود و به ادامه راهی که قبل از انقلاب روشنفکران الجزایری در تماس با شرق یا غرب داشتند پرداخت و بیشترین توجه به روابطی بود که این روشنفکران با احزاب سوسیالیست یا کمونیست اتحادیه‌ی جوانان - زنان - کارگران و... کمونیست داشتند. مردم آزادی یافته و علماء هم ز طرف دیگر فشار می‌آوردند. عملکردها دیگر "کش" نبود بلکه "واکنش" بود. علماء فشار می‌آوردند و میخواستند که صدها میلیون ها هکتار باغات انگور تخریب شود تا می‌آورد از محصولات آنها شراب تولید شود.

● ماهیت استعمار اقتصادی فرانسه در

الجزایر

به این مسأله نایستی توجه داشت که فرانسه مستعمراتی الجزایر را بصورت تک محصولی در آورده بود باغات وسیع مو برای ساختن شراب خودش احداث کرده بود و حتی دنا ثرت را نحائی گشاده بود که فقط از یک نوع انگور که شراب غلیظ و پرروسی داشت و انگورش قابل خوردن نبود تولید میشد. این زیر محصول برای تصفیه و با اصطلاح خودش نبردن شراب فرانسه لازم بود بنا بر این شراب حاصل از آن انگور الجزایری به تنهایی برای فروش مناسب نبود و همانطوریکه میدانیم فرانسه بمطوّر حفظ صادرات شراب خودش و بدست آوردن ارز لازم حاضر است که هم‌کنون بهای گزافی برای معالجه بیماران الکلی فرانسوی بپردازد. و در آن شراب نیست بود که علماء روی تخریب باغهای انگور فشار می‌آوردند. از طرف دیگر کاشتن مرکبات بجای ریشه‌های موالین محصولی که میدانم برای ۵ سال آینده بود. و نفت الجزایر هم هنوز به با زدهی نرسیده بود. دو سال قبل از آزادی الجزایر اولین چاه توسط فرانسوی ها حفر شده بود. و دیگر تولیدات الجزایر در سطح بسیار کمی از درآمد بود. مسائل غامض دیگری برای دولت مطرح بود از یک طرف مشکل کارمندان بازنشسته الجزایری بود که برای ادارات استعمار کا ر کرده بودند. و قبلاً از دولت فرانسه حقوق می گرفتند و دولت الجزایر بعد ها به این نتیجه رسید که بایستی به آنها کار و مستمری یا حقوق بازنشستگی بدهند چنانچه این ناراضی نیز وجود داشتند مثلاً آنها که سالیان در زشاید ۳۰ سال در ارتش فرانسه و با دریلین کلسیال کار کرده بودند و حال مزایا و دست‌آوردهای غاصانه خودشان را از دست میدادند. البته آنها که در چنان استعمار شرکت بودند با خانواده و وابستگی به فرانسه کوچ کردند و فرار کرده و تبعید راگزیدند

از جمله ضعفها: شرکت در کنفرانسهای آنچنانی

بین المللی بود که جنبه بازبهای سیاسی داشت •

کارهای گزاف بود که فقط بمنظور کسب آبروی

کاذب برای انقلاب انجام میگرفت

و امروز به فلاکت و با تحقیر در فرانسه زندگی میکنند.

● دوران حکومت بن بـلا

آنچه که در الجزایر پیش آمده‌ها برابرنا گوارتسرو مشکل ترازان بود که ما در اینجا داشتیم. نایستی در مورد عملکرد احمد بن بلا پس از گذشت ۲۵ یا ۳۰ سال سادگی و بسا سهل انگاری قضاوت کیفی کرد. نایستی یک مملکت را اداره میگردند که بمدت بیش از یکصدوسی سال مملکت نبود بلکه کلنی بود و تا آنجا که توانستند اداره کردند. ضعفها ثنی داشتند و نقطه قوتها فی نیز موجود بود از جمله ضعفها همان کارهای گزاف که فقط بمنظور کسب آبروی کاذب برای انقلاب انجام میگرفت. شرکت در کنفرانسهای آنچنانی بین المللی که در بیرون تشکیل میشد و این بلوک با آن بلوک و عمدتاً "بلوک شرق" تشکیل میداد و جنبه بازبهای سیاسی را داشت. شرکت میگردند و به آنها بها میدادند.

● زمینه های فروپاشی حکومت بن بـلا

والیته در بین حنا حهای حکومتی هم کشمکش های زیادی در سطوح مختلف وجود داشت. در جناح سوسیالیست های غرب نفوذیها زیاد بودند طرفداران حزب کمونیست شوروی تعدادشان زیاد بود که هنوز هم چند نفرشان وزیر و وکیل اند مثلاً در آن سالها افتخاریکی از این وزیران بود که در دوران ۱۹۶۲ نماینده سازمان کمونیست الجزایر در جشنواره یا کنفرانس سراسری جوانان کمونیست دسیراگ بوده و در آنجا صحبت کرده است. و خدا میداند که چه کارهایی از این وزیران نا پخته و ندانم کار الجزایری سرزند! برای مثال در سال ۱۹۷۵ یکی از اعضای حزب توده ایران که در پاریس ساکن بود و همسر روسی داشت و پس از انقلاب رئیس سازمان جوانان دموکرات در ایران بود. برای یک شرکت فرانسوی - آمریکا فی بنام فراماتوم که رئیس آن از رفقای صمیمی محمد رضا شاه بود (همان شرکتی که نیروگاه دارخوین را در ایران قرار بود بسازد) یا استفاد از همین روابط با وزیر الجزایری توانست یک پیمان بزرگ را برای همان کارفرما (فراماتوم) دست و پا کند و فقط مبلغ ۳/۵ میلیون فرانک فرانسه پاداش بگیرد. (البته این فرد ادعا میگرد که این پول را برای مبارزه با رژیم شاه خرج خواهد کرد؟! یا للعجب!) این واقعه در سال ۱۹۷۵ اتفاق

سیا ردقیق رسیدندا اینکه در سال ۱۹۶۵ کودتا کردند و سن بلا دوسال واندی برسرکار بود و آنگاه حکومت ارتش آزادیبخش و بومدین شروع شد .

هما نظور که گفته شد گروهها و جریانات مختلفی در متن انقلاب بودند ولی وزنه عمده در پیروزی جنبش ، بسیج توده ای و مردمی بود و رتگ و ویژگی فرهنگ اسلامی داشت ، این جنبش متشکل از ائتلاف احزاب نبود . کنفدراسیون محاصره حزبی نبود . نمیتوان گفت که چند حزب و شرکتی یا ابر قدرت یا همکنا را آمدند و انقلاب پیروز شدند چنین برداشتی کلا " برای آنروز الجزایر غلط است ، آنروزها یک دینا میک بوجود آمد ، و نتیجه آن شد ، البته میتوانیم بگوئیم که ناسیونال سوسیالیست های عرب - ناسیونالیست ها و مذهبیون - سن بلا را قبول داشتند و در بقدرت رسیدن او را - یاری کردند ولی ارتش آزادیبخش ملی از روز اول هم نسبت به سن بلا نظر خوبی نداشت و در آنروزهای ۱۹۶۲ هم چاره ای جز تا پیدا و نداشت .

در میان نیروهای داخلی هم مذهبیون و ائمه جماعات طرفدار سن بلا بودند مخصوصا " مذهبیون مترقی و آنها که در شورا انقلاب درگیر بودند ولی آنها که منتظر بودند تا انقلاب پیروز شود و آنگاه موضعی فرصت طلبانه را انتخاب کنند عمدتا " طرفدار بومدین شدند زیرا که بومدین آلترنا تیبو بعدی حکومتی بود .

#### ● آشنائی با شخصیت سن بلا

احمد سن بلا در واقع پس از آزادی از زندان فرانسه و با توجه به توطئه ای که برای ربودن هواپیمای سرن جنبش الجزایر توسط (O.A.S) بعمل آمد . بعنوان یک قهرمان انقلاب سرروی کار آمد ، اریک لرف سابقه مبارزاتی او

#### ● سن بلا مبنای ناسیونال سوسیالیزم عرب

##### بر مبنای تفکر ناصر گذاشته بود

##### و این تفکر مورد قبول بومدین نبود \*

وزندان بودن های سن بلا و از طرف دیگر ترس او و اینکه حنا حنا را بدور هم جمع میکرد . جناح های مذهبی و غیر مذهبی را حنا حنا های داخلی و روشنفکران خارجی را . مبنای ناسیونال سوسیالیزم عرب بر مبنای تفکر ناصری گذاشته بود و این تفکر مورد قبول (A.L.N) و سن بومدین نبود . بومدین یک مرد شرایط بوده یک مرد آزما ر .

ویژگی دیگر سن بلا عدم وابستگی و استقلالش بود ناسیونالیستها با مذهبیون با قبا کلی ها و با اعراب با همگی سازش داشت و رفت و آمد میکرد .

افتاد که زمان حکمفرمایی بلامنازع بومدین بود و این مثال بدان دلیل داده شد که قرینه ای باشد برای آنچه که ده سال قبل در زمان سن بلا در الجزایر میگذشت و این سیاست با زان بی تجربه و نادان و گاهی مغرض چه ها که شکر دگد . پس با یادگفت که از این گونه افراد زیاد بودند ، افرادی فرصت طلب که توانستند با عملکردهای مغرضانه خود مردم را ناراحت کنند . درگیریها کم کم میان حنا حنا های مذهبی و نیمه مذهبی زیاد شد و البته درگیریهای میان گروهی هم در بین خود مسلمین بود ، عده ای از علماء طرفدار سیاست افسوسناک المسلمین مصر بودند که در آن زمان در درگیری رویا رویا با جمال عبدالناصر بودند و در مقابل عده دیگری از علمای الجزایر با او نیا ننداشت و آتش بودند . عده ای از علماء طرفدار و جیره خوار عربستان و حکام حجاز بودند و عده ای هم از آنها میترسیدند . حتی یکی از نزدیکان سن بلا از علمائی بود که بعد از کودتای بومدین از الجزایر فرار کرد . حالیه مشا و رملک سعود است - جمع دیگری از طرفیان سن بلا پس از کودتا به لبنان رفتند و بعد از جنگ کرامه به سا زمان الفتح پیوستند و در توسعه و توضیح آن کوشیدند .

#### ● ارتش آزادیبخش الجزایر و روی کار آمدن آن

ارتش آزادیبخش ملی الجزایر (A.L.N) با آنکه دشمن بالفعلی از طریق نظامی الجزایر را تهدید نمی کرد معتقد بود که ما یک ارتش قوی برای بعد از انقلاب لازم داریم و با یستی خودمان را تقویت کنیم ( البته با یستی توجه داشت که در سال ۶۲ هنگام پیروزی انقلاب نیروهای چریکی داخلی و طرفداران سن بلا دلیل درگیر بودن رویا رویا فاشیستهای فرانسوی و دادن شهدای بسیاری بطور قابل توجهی تضعیف شده بودند ولی نیروهای نظامی (آ.ا.ن) که در خارج مرزها اقامت داشتند بصورت سازمان یافته و تازه نفس بداخل کشور سرآزیدند . این ارتش برای تقویت نیروهایش در مراحل اشاه های عرب نیز استفاده کرد ولی قبل از پیروزی انقلاب عمل کرد توده ای در متن مردم بصورت حث های یا رتیزانی نداشتند یا اصلا " معتقد به جنگهای نامنظم نبودند . جنگهای چریکی و بارتیزانی را خود مردم انجام میدادند که عمدتا " نیروهای مبارز داخلی بودند و ارتش آزادیبخش ملی در مرزها استقرار داشت گاه مرزها را می شکستند و به نیروهای فرانسوی حمله میکردند و پیروزیهای نیز بدست می آوردند .

در سال ۱۹۶۵ که درگیری همه جانبه شد دولت فرانسه افراد و وظیفه را همه حث به الجزایر فرستاد و تصمیم گرفت که فقط نظامیان حرفه ای نیا شد که در درگیریها شرکت میکنند و از این زمان به بعد حث شدت توده ای شد . از آن زمان ارتش آزادیبخش ملی هم عملیات زیادی داشت و این بود که بعد از پیروزی انقلاب ، ارتش آزادیبخش تازه نفس - با تمام قدرت و بصورت کارآ به داخل کشور آمد و خودوزنه ای در سیاست شده بتدریج قدرت و نفوذ بیشتر یافتند ، تفکر آنها " اصالت ابزاری " بود و با این تفکر به سازماندهی

الجزایر هم مملکتی بود که بیش از یک قرن زیر سلطه استعمار بود و هیچ زیربنای اقتصادی نداشت، هیچ دولتمرد لایق نداشت، هیچ مدیر مملکتی نداشت و کارگزاران حکومت نیز همان عمله استعمار بودند. با آوری می شود که مدیران مملکتی با مدیران سیاسی تفاوت دارند. الجزایر شاید مدیری سیاسی داشت ولی مدیران تکنوکرات و تکنسینی که روشهای دیوانی را بدانند نداشت. مملکت ما هم امروز همینطور است، بعد از ۱۴ سال که از پیروزی انقلاب میگذرد هنوز نتوانستیم مدیرانی برای مملکت خود درست کنیم که حداقل بتوانیم اوضاع پنج سال آینده خودمان را بنه اوضاع بیست سال دیگر برآورد کرده و برنامهریزی کنیم و حال بصورت لحظه ای و روزمره زندگی میکنیم و فقط تا افق نوک بینی خود دیداریم.

آن وقت فضایوت کردن دربارها سال ۱۹۶۲ روی شخصی بنا نندیدن بلکه ساخته شرايط بودند و روال است و میگوئیم که چرا برنامهریزی مملکتی موفق نشده؟ همینطور است دربارها عدم قاطعیت و در این مورد قاطعیت با عدم قاطعیت برداشتهای مختلفی وجود دارد، مثلاً عده ای معتقدند که بهر صورت این ۸ میلیون نفر الجزایری نباید با هم زندگی کنند و نمیتوانیم از طرف گروهی علیه و علیه گروهی دیگر بر آنها حکومت کنیم، مثل مملکت خودمان هم همین است، این ۴۱ میلیون نفوس ایرانی نباید با هم زندگی کنند و لسی اگر شما میخواهید از تضادهای تغذیه کنید، با زیاد کردن تضادهای کاذب، بروید بسمت پر کردن زندانها، نه، سن بلا بگونه نبود، و او را از این قاطعیت ها نداشت.

### ● نفوذ شوروی در الجزایر

سن بلا اتفاقاً دمیکردند که بسمت ما رکسیتها تمام دارد، در حالیکه همین منتقدین ساها بعد از کودتا و سرنگون کردن سن بلا الجزایر را مرکز سطره فعالیت های استعماری، تبلیغاتی روس ها کرده بودند، در سال (۱۹۷۵) مراکز فرهنگی تبلیغاتی روسیه در الجزایر متعدد و پر قدرت بودند مخصوصاً در الجزیره که چندین مکان ویژه فرهنگی دایر کرده بودند در بهترین نقاط شهر، در ساحل الشهداء، در راهروهای زیرزمینی، مغازه ها و ساختمان وسیعی در اختیار مرکز فرهنگی روسیه شوروی بوده و امروز نیز آنها تبلیغات بسیار وسیعی را با تیبانی مقامات دولتی در سطح جامعه الجزایر اعمال میکنند، تبلیغاتی که شاید برای جوانان الجزایری خدا بیت داشته باشد، اینها نشان میدهد که آن حرفهای اول همه عوام قریبی بوده و ناگزیرا بین مسائل را بدنبال داشته قدرت سیاسی روسیه شوروی در الجزایر بسیار زیاد است نفوذ روسیه در ارتش و در کابینه کلاً مشهود است، چند وزیر هم برای خودتان دارند، البته آمریکا تیبها هم دارند، با توجه به مطالب فوق با بدداست عدم قاطعیت درجه را بظای مطرح است آیا قاطعیت یعنی اینکه مخالفین خودمان را بگیریم و ذبح شرعی بکنیم، نه، سن بلا معتقد بود که همه الجزایریها با یستی با هم زندگی کنند و ایده ها آزاد باشد، مواضع سن بلا بسیرا بسم خای بودا و معتقد به یک تفاهم ملی بود.

### ● زمینه های کودتا در حکومت سن بلا

خطری که جناح ارتش ملی آزاد بخش بمنظور ایجاد شرايط کودتا عمده اش کرد این بود که قدرت جناح سوسیالیست یا جناح ضد مذهبی بگونه ها در داخل حکومت سن بلا را لامیگرفت.

سوسیالیست های با صلاح پیشرو داشتند قدرت می گرفتند و بهمین دلیل در بین علماء تبلیغات شدید و خشن بمنظور عمده کردن خطر کمونیسم و مارکسیسم میشد، اتفاقاً دانسی که به سن بلا میگردند عمدتاً "در رابطه با کارهای پرستیژی بود می گفتند که انقلاب چندین طبقه برای چه و میخواهند که پس از یک قرن ونیم استعمار الجزایر را زهر لاط در عرض یک یا دو سال خود کفا شود، هر چند که خود میدانستند که ای کارا مکان ندارد ولی تبلیغات کار خود را کرد و سن بلا هم در مقابل به کارهای تبلیغاتی پرداخت یکی در متن مردم دیگری در سطح کشورهای جهان و بسنظر میرسد که جناح مذهبی هم صلاح را در آن دانستند که ارتش آزاد بخش ملی بر سر کار آید ولی بهر حال بعداً "مذهبیون دربار فتند که عکس العملی رفتار کرده اند و بقول معروف از ترس ما ربه افعی پناه برده اند و در ارتس سوسیالیستها به ارتش آزاد بخش پناه برده بودند شاید بتوان گفت که بعداً "تا ریخ نشان داد که سن بلا بدنبال موازته" منفی بود و بسومدین بدنبال موازته مثبت، مذهبیون اتفاقاً ذات زیاد بی بلا داشتند میگفتند: قاطعیت ندارد، نه کمونیستها نزدیک شده و در امر اقتصاد موفق نبوده و ....

### کودتاگر معتقد به یونانی یک انقلاب مستمر نیست

و خواه ناخواه به شاهنشاهی میرسد،

چون نظام دگرگونی اش شاهنشاهی است یعنی شیفته

کسب قدرت با اعمال زور و در حداقل زمان است.

### ● بررسی اوضاع الجزایر در دوران سن بلا

بمنظور بررسی اوضاع الجزایر در دوران سن بلا بسنی خودمان را در همان شرایط و اوضاع قرار دهیم، بدون درک شرایط حاکم بر او و همچنین بدون بررسی آنچه که بعد از او بر سر ملت و مملکت الجزایر اتفاقاً بدون مفهوم و معنی است، بسا نند و اول انقلاب در ایران که عده ای روی سوء نیت و نه از روی سارندگی به دولت موقت و با زرگان اتفاقاً دهی شدا دو غلط میگردند و بعداً "خودمان کردند که ممکن بود با زرگان بکنند و سرا خرده می گرفتند.

و دشمنان انقلاب ایران خوب میدانند که دشمن آنها کیست و میدانند که با یستی تا آخرین مرحله با یستند، اما انقلابیون کوتاه نمیآیند، این تفکر که میگوید اول بداخل خودمان بپردازیم، دشمنان با بهره‌گیری از آن، چنان مشغولمان میکنند که آنها را اصلاً فراموش کنیم. ما با یستی به زندگی روزمره و گرفتاریهای روزافزون خودمان به کوپن و رزاقمان به دارو و درمانمان به حقوق و ناچیزی آن بپردازیم و دشمن به کینه و رزی خود بپردازد و روز بروز لطمه‌های شدیدتریزند.

● دوران بومدین

با توجه به زیربنای فکری و مکانیسم روی کارآمدنش بومدین کلاً به یک شاه عرب تبدیل شد. موضع یک شاه عرب را در تاریخ ببینیم که چیست. مثلاً ملک حسن مراکشی چه موضعی دارد، در بطن مصالحه‌گری با برقررتها سعی در تخفیف خواسته‌های ملت‌ها دارند. مثلاً موضع کلیه این شاهها در مورد

● اختلاف "بن بسلام" و "بومدین" در

سیاست خارجی

مسأله دیگر که آن روزها مطرح بود این بود که بن بسلام میخواست انقلاب الجزایر را بین المللی بکند و این امر مورد موافقت ابرقدرت‌های آنروز که هر یک متولی و متوکل یک نوع انقلاب بودند نبود. بومدین سرکار آمد همه؛ سقراء را فراخواند و گفت با یید در داخل بیک انسجام برسیم و بعداً به صدور انقلاب و ایجاد روابط انقلابی در جهان بپردازیم. او سه سال فراخوانی کرد، این تفکر هم یک تفکر عوام‌فریبانه است که "ما اول انقلاب را در داخل مملکت خودمان بنیاد کنیم و بعد در سطح بین المللی عمل کنیم" درحالی‌که این دوا زیکدیگر جدا نیستند، عملگریک انقلاب با یستی همه‌جانبه باشد. نمیتوانیم بگوئیم ما اول به کار خودمان برسیم و بعد.....

در جو حاکم‌سالهای بعد از ۱۹۷۵ که سالهای پر رونق فروش نفت گرانقیمت بود.

سیاری از روشنفکران و مبارزین احساس سرخوردگی می‌کردند. آنهایی که

صادق نبودند و اهل کسب و رفاه بودند بکار گرفته شدند، به آنها گفتند بیایا

رئیس فلان اداره باش و خیالت راحت باشد. بیابو زیشو و دهانت را ببند.

آن افراد سالمی هم که دنبال راه حل ملی و میهنی و الگوی توسعه الجزایری

بودند نمی‌دانستند که چه باید بکنند!!

فلسطین حمایت لفظی از مردم فلسطین است و امیدها یسین دارند که جنبش فلسطین را به مصالحه‌گری بکشاند و در محافل اشرافی و سالنهای کنفرانس قصرها نشان برتق و فتق. امور ملتها بپردازند. با نی اصلی این مصالحه‌گری بومدین بود. این اعمال در جهت کمک به یک نهضت و کمک به مردم فلسطین نخواهد بود بلکه در جهت تا بیدار شدن است که دارای همان ساختار خودشان است، شاه‌ها با یستی هم‌دیگر را تا بیدار کنند، و لذا یک دستگاه فقط یک دستگاه را تا بیدار می‌کند و نمیتواند قائل به دینا میک‌های توده‌ای و مردمی باشد. عملکرد شاه‌های عرب نیز همین است یعنی میخواهند از یک انقلاب یک شاهنشاهی بنانند شاهنشاهی خودشان بسازند و اقعیت امر نیز این است که سازمان شاهنشاهی فلسطین هم اکنون تهیه و تا مین آذوقه و خواربار فلسطینیها را و آواره‌های بیچاره را مستمسک ارتباط و کدائی از دربارهای شاهان عرب کرده است. در سال ۸۲ در بحثی که با عرفات و ابوابا بود بر روی این مکانیسم استحالته صحبت بسیار شد و آخرین حواسی که دادند این بود که ما محبوره ایجاد روابط تنگاتنگ با دربارهای عرب هستیم زیرا که محبوریم تا یک ملتی را تا مین بکنیم و بدین لحاظ است که ما فامروزشیبه یک سوق پراز غرقه‌های وابسته به این و آن شاه و با ابرقدرت شده است.

● انقلابیون تدریجاً "دشمن را بفرا موشی می‌سپارند

در این رابطه خاطر نشان میکنیم که امپریالیسم فرانسه بعد از ۲۵ یا ۳۰ سال هنوز ذره‌ای از خاست‌طینت و موضع خصمانه‌ای که در مقابل ملک و ملت الجزایر داشتند عقب‌نشسته و بر سر مواضع خود هستند و این دولت الجزایر است که این کینه‌فرا نسویها را میخواهد نادیده بگیرد. این کینه توسط وسایل ارتباط جمعی و عملکرد پلیسی حفظ شده و روز بروز ریشه‌دارتر میشود. هنوز در مهد کودک‌های فرانسه بازی "عرب‌کشی" یکی از بازیهای است که بنانند. سرخ پوست‌کشی "آمریکا کپیها توسط عواملی بین بچه‌های ۳ و ۴ ساله رواج داده میشود و در این اطفال معصوم کینه‌های اعراب شمال آفریقا را ریشه‌دار میکنند و جانیانند. ولی دولت الجزایر روز به روز گام بگام دشمنی و تضاد منافعش را با امپریالیسم فرانسه فراموش کرده و تا بدروزی برسد که عملکرد کلنیا لیم فرانسه را بتوانند بصورت مطلوب برای ملت زجر کشیده الجزایر توجیه کنند و این همان روش و روندی است که عده‌ای در ایران علی میکنند. با ییدانست که امپریالیستهای کینه‌توز هرگز فراموش نخواهند کرد که انقلاب ایران به آنها لطمه زده است

وابسته به این ارتش هریک معادل یک وزارتخانه بود، و اگر بخواهیم تشبیهی با وضع کشور خودمان داشته باشیم میتوانیم بگوئیم که قدرت مدیریت ملی تعاضبات و نیبهای ارتش بلحاظ اقتصاد معادل قدرت یا وزارتخانه در شرایط فعلی است و خود معادل چندین هیات دولت قدرت اقتصادی و سیاسی دارد. ارتش آزاد دینش آنچنان قدرت اقتصادی دارد که میتواند دولت را بخواند یا ندواند بود کند و مملکت را فلج کند.

### ● اشرافیت حزبی در الجزایر

در الجزایر تعاضبات و نیبها در همه جا رسوخ دارند و شاید بتوان ساختار آنجا معر را با ساختار معروسیه و با عملکرد حزب و دستگاه حزبی شوروی مقایسه کرد. مثلاً "هما نظوریکه در مورد روسیه میدانیم، اشرافیت حزبی یا (نومنکلاتورا) برای خودش فروشگاههای مخصوصی دارد و حتی گاهی خریدها بصورت ارزی صورت میگیرد. فرزندیک نومنکلاتورا همواره در بطن اشرافیت حزبی خواهد ماند. در صورتیکه توده های وسیع مردم با یستی از تعاضبات و نیبها خرید کنند و ساعضا در صفهای طویل انتظار بکشند. در روسیه عوامل حزبی (آپارچی)ها هم جزئی از این اشرافیت هستند. اعضا ارتش آزاد دینش در الجزایر نیز دارای همین امکانات برتر میباشند و از فروشگاههای ویژه خرید میکنند.

### ● فاصله طبقاتی در الجزایر

حکومت بومدین در اینجا دچنین اشرافیتی دست داشت این اشرافیت حزبی برای خودش حقوقی قائل است. علاوه بر آن چه که در بالا گفتیم هر فرد که به مسئولیتی گمارده میشود با یستی از طریق اینها بود و انتخابات و انتصابات و تقسیمات و تسهیملها هم بر اساس صلاحیت نبود. ولی با یستی توجه داشت که در این دستگاه حزبی هم طبقه بندی خاصی وجود دارد و از اشرافیت حزبی تا عمده حزبی مکانی بعید وجود دارد. شاید

### فشار حزب جناحهای روشنفکر و ایده آلیست ها

#### راو ادارمی کرده

#### به انسانهای غیر سیاسی تبدیل شوند.

توان ساختار حبه آزاد دینش را با ساختار حزبی کمونیست شوروی مقایسه کرد.

### ● بحران اقتصادی در الجزایر

در حوا را بین حماعت، حماعت دیگری مرکز اتوده های وسیع و سیاره و هیچگاه وجود دارد برای مثال یک نمونه

### ● دشمن ملت های انقلابی را به کارهای روزمره

#### سرگرم میکنند

دشمن، همه ملت های آزاد بخواد را بخودشان مشغول میکند، بکارهای روزمره، وقتی که یک خانواده الجزایری باید ماه صر کند تا بتواند برای عید اضحی که عوامانه آنرا عید گوسفند میگویندیک تا نه تخم مرغ بگیرد. البته آنهم هر کسی که نمیتواند اینکار را بکند بلکه با یستی یک دوست یا آشنا داشته باشی که کار متدد دولت یا شد و از سهمیه اداره تخم مرغ بگیرد. یعنی برای خوردن غذای ملی شان که با تخم مرغ درست میشود ماه با بد صر کرد. یا در همان سالهای ۷۵ یا ۱۹۷۶ در فصل زمستان پیدا کردن یک لوله قری اسپرین در داخل روخانه های شهر الحزیره ممکن نبود تا آنکه با کمک یک دوست پزشک از بیمارستان دریافت شود. این است که میگوئیم دشمن با عواملش ما را بخود مشغول میکند. در حالیکه ما دشمن را بتدریج قراموش میکنیم، ولی فرانسه نسبت به سال ۶۳ هیچگونه تغییر موضع در مورد الحزیره نداشته و هر روز ب فکر تجدید روابط استثماریش بتوجه دیدی است. وزیر کار نه ترو مجهز تر عمل میکند. رادیو و تلویزیون فرانسه بگونه ای کار را به حفظ و ریشه دار کردن نفرت نسبت به الحزیره و نسبت به مسلمین در بطن عوامانه مردم میکند در صورتیکه طرف مقابل سعی در آن دارد که قراموش کند که استعمار فرانسه چه نتایجی در الجزایر کرده و چه نکرده.

حالیه فرانسه را برای الحزیره بریها بصورت ایده آل در آورده اند عمل کرد استعمار فرانسه در طول ۱۵۰ سال گذشته قراموش شده است. بومدین، حبه آزاد دینش و ارتش آزاد دینش سالیان در ازبیلانما زع در الحزیره حکومت کردند و نتایجهاش اسفنا ریود.

### ● سیستم اداره امور در الجزایر

در الحزیره سیستم اداره امور عمدتاً بصورت وزارتخانه ای نیست البته چند وزارتخانه نیز وجود دارد. ولی اکثراً "سیستم بصورت شرکتهای ملی عمل میکند. برای مثال شرکت ملی قراورده های هیدرو کربوری (نفست) (سوناتراک) یا شرکت ملی عملیات راه سازی (سوناترو) یا شرکت ملی قراورده های جویی (سونیک) و غیره. این سیستم یک سیستم دولتی است که در اختیار هیات دولت و حبه آزاد دینش ملی میباشد در حوا را بین شرکتهای و بصورت موازی شرکتهای وابسته به ارتش آزاد دینش ملی که بنام (O.N.C.A.L.N) یعنی (مدیریت ملی تعاضبات و نیبهای ارتش آزاد دینش ملی) نامیده میشوند وجود دارند. که بعنوان یک نیروی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی عمل میکنند. اینها یک عامل احرائی و یک قدرت اقتصادی وسیع غیر قابل کنترل با معیار دیگر یک (گروه قدرت) هستند. در سالهای قبل در این ارتش آزاد دینش کلنل بن شریف قرا داشت و برای خودش حکومتی را اداره میکرد. شرکتهای



الفتح، مبارزات و معضلات

درمانا مه اولیه فتح از نبرد مسلحانه بعنوان تنها راه برای آزادی فلسطین نام برده شده بود. ابویا در این رابطه چنین میگوید: "بنیانگذاران سازمان فتح به خوبی برتری نظامی اسرائیل، وسعت امکانات او و قدرت و توان همیما نشان را درک میکردند. با این حال شروع نبرد مسلحانه را بعنوان هدف اصلی خود بر گزیدند، نه به این دلیل که گرفتار این تصور باطل بودیم که علیرغم تمام این واقعیات میتوانستیم بردشمن پیروز شویم بلکه از آن جهت که معتقد بودیم برای تبلیغ آزمان فلسطین و تحمیل آن بر وجدانها و افکار عمومی در سراسر جهان و خصوصا "سازماندهی توده ها، فلسطین در درون یک جنبش خلقی که به دنبال ایجاد آن بودیم وسیله دیگری جزمی مسلحانه در اختیار نداشتیم... تنها مشی نبرد

فلسطینی آواره مجموع مصاحبه های ابویا در شماره ۲ الفتح با اریک رولو نویسنده فرانسوی است. این کتاب حاوی نکات ارزشمندی در رابطه با پروسه تشکیل الفتح، توطئه ها و دسایس امیر یالیم جهانی برای سرکوب و تعدیل انقلاب فلسطین، دورویی و خیانت های سران کشورهای عربی و در مجموع تاریخچه دردها ورنج های ملت فلسطین میباشد. بیان زنده ابویا در افقهای تازه ای از مسائل و مشکلات ملت فلسطین را در برار چشم خواننده می آورد.

بسیاری از دگمها و ذهنیات غلط را نسبت به مبارزات ایشان از زمین میبرد و ما را به تأملی عمیق در ارزیابی مجدد تحلیلهای و مواضعمان دعوت میکند.

نکته دوم اینکه بررسی سیر الفتح و ریشه یابی ضعفهایی که منجر به اتخاذ مواضع فعلی و عدول از اصول اولیه از سوی این سازمان شده است حدیث ما را در رفع نقاط ضعف خویش افزایش میدهد. بگوئیم با عبرتگیری از تاریخ، ریشه های عدول از اصول را در خود از زمین برده و بسوی تحقق هر چه بیشتر اهداف مکتبی انقلاب حرکت کنیم. ذیلاً به ذکر پروسه کوتاهی از مبارزات الفتح و اهداف اولیه آن میپردازیم: (اطلاعات ذکر شده در این مقاله عمدتاً از کتاب فلسطینی آواره اخذ شده است)

● شکل گیری الفتح

ابویا داولین اشتهای فلسطینی را عدم مقاومت در مقابل هجوم یهودیان صهیونیست میدانند. او معتقد است فلسطینیان میبایستی به هر قیمت ممکن از سرزمین خود دفاع مینمودند و احقاق حقوق خویش را به کشورهای عربی واگذار نمی کردند.

جوانانی که بخاطر مهاجرت خانواده هایشان در کشورهای عربی همچوار فلسطین سکونت گزیده بودند بتدریج فکر آزادی فلسطین را در وجود خویش پیوراندند. عمده ترین مبارزات این افراد در تشکلهای دانشجویی سازمان یافت. هسته اولیه فتح نیز در پروسه مبارزات دانشجویی شکل گرفت. این افراد که از هیاهوهای بسی نتیجه احزاب مختلف فلسطینی نامیدگشته بودند در رفته رفته نیاز به تشکیل سازمانی را که بدون تنگ نظری های حزبی و گروهی تمامی تلاش خود را برای آزادی فلسطین بکاربرد هر چه بیشتر احساس میکردند همین نیاز بود که موجبات تشکیل الفتح را بوجود آورد.

بنیانگذاران فتح در اولین نشست خود (اکتبر ۱۹۵۹ طی جمع بندیهایی از مبارزات گذشته اساساً سه و مرا مانا مه فتح را تدوین نمودند. جمع بندی بنیانگذاران فتح از مبارزات گذشته را میتوان در محورهای زیر خلاصه کرد: (۵۶ تا ۶۰)

- ۱- عدم وجود مبارزه منسجم تشکیلاتی
- ۲- وابستگی مبارزات گذشته به دولتها و نظامهای عربی
- ۳- کم بها دادن به جذب یهودیان در جنبش آزادیبخش فلسطین.

از ترس اینکه از جانب ساستمداران متهم به تروریسم،

تندروی و ماجراجویی شویم،

برای اثبات میانه روی نرمش و آشتی پذیری

خود در هر قدم شتاب کردیم غافل از اینکه رسالت عمده

ما اساساً این نیست.

مسلحانه بوده که میتوانست بر اختلافات مسلکی فاشق آمده و بدین ترتیب به متا به عامل وحدت عمل کند.

پذیرش مبارزه مسلحانه بعنوان یک اصل استراتژیک به معنای آن است که در سیر مبارزه در صددنا بود کردن کاملاً باطل میباشد. اما استفاده از روشهای مسلحانه برای جذب توده های مردم و ایجاد وحدت در صفوف مبارزه آنطور که در میان ابویا آمده است، معنایی جز کار رگبری تاکتیکی شیوه های مسلحانه و عدم اعتقاد به پیروزی نظامی ندارد. در واقع در این خطشی از عملیات قهرآمیز برای کسب موقعیت سیاسی استفاده میشود. در نشستها و کنگره های بعدی الفتح (۱۹۷۲) نبرد چریکی بعنوان یکی از راهها (ونه تنها راه) آزادی فلسطین پذیرفته شده است. هدف استراتژیک که در نشست اکتبر ۵۹ مورد اتفاق اکثریت اعضاء بود و تا سال ۱۹۶۸ رسماً "اعلام نگردید، عبارت بود از: استقرار یک حکومت مردم سالارانه در تمام سرزمین فلسطین که یهودی و مسیحی و مسلمان در آن تحت شرایط مساوی زندگی کنند.

● پروسه مبارزات ضد صهیونیستی الفتح

شروع عملیات ضد صهیونیستی فدائیان به سال ۱۹۶۵ میلادی سرمیگردد. فدائیان که طی چند سال کادرسازی و کسب صلاحیت توانایی لازم برای انجام عملیات ایذائی و کوچک را کسب کرده بودند با حملات مداوم خود به مرزهای اسرائیل

مرحله جدیدی از مبارزات ضد صهیونیستی خویش را آغاز نمودند.

حضور فدائیان در جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷) و دفاع از مصر در مقابل تهاجم اسرائیل موحیات پیوندهای عمیق تری بین آنها و توده های عرب را بوجود آورد، با شکست فاجعه بار مصر در جنگ ژوئن فدائیان الفتح تصمیم گرفتند تنها جماعت چریکی به اسرائیل را آغاز کنند و جمع بندی یاس و نیا میدی را از ذهن توده های عرب و فلسطینی بزدایند. عملیات ایذایی فدائیان در سرزمینهای اشغالی شامل اشکال زیر بود: کارگذاری مین، دام گذاری، سوء قصد تا بمباران رنجک، شلیک با زوکا و راکت، ابواب یا اهداف این سلسله عملیات را چنین بیان میکند: "اهداف متواضعانه و عبارت بود از: بازگرداندن امید و حسارت اعتراف، محاصره کردن دشمن، وادار نمودن وی به حفظ و حراست دائمی از هر جنبنده ای و بالاخره بهم ریختن اوضاع،

### ورود الفتح به صاف خصلت انقلابی آن را کاهش داد،

### جنبش ما گرفتار بوروکراسی شده است و رزمندگی خود

### را از دست داد.

عملیات فدائیان بی پاسخ نماند. ارتش اسرائیل در ۲۱ مارس ۱۹۶۸ حمله وسیعی را علیه پایگاههای الفتح در مرز اردن سازماندهی نمود. فدائیان که توسط یک ژنرال اردنی از حر یا حمله مطلع گردیده بودند تصمیم به مقاومت گرفتند. نبرد در منطقه کرامه صورت گرفت. مبارزین الفتح با تسلیحات اندک و بیش یا افتاده خویش توانستند در مقابل ارتش کلاسیک و تادان مسلح اسرائیل مقاومت نموده و آنها را با تحمل شکست و تلفات سنگین وادار به عقب نشینی سازند. به برکت پیروزی کرامه اعتبار فدائیان به اوج خود رسید و توده های فلسطین هزارهزار برای عضویت در الفتح مراجعه میکردند. پس از آن عملیات ایذایی فدائیان با برخورداری از حمایت فعال مردم سرزمینهای اشغالی اوج بی سابقه ای گرفت.

این عملیات در سال ۱۹۶۷ بطور متوسط به ماهی ۱۲ فقره افزایش یافت. در سال ۱۹۶۸ به ۵۲ فقره و در ۱۹۶۹ به ۱۹۹ فقره و در هشت ماهه اول ۱۹۷۰ به ماهی ۲۷۹ فقره رسید. حای گذاری بمب در فروشگاههای بزرگ و ایستگاههای اتوبوس در اسرائیل، شلیک موشک در مراکز تجمع مرزی، تله گذاری در حوار خطوط آتش بس، شیخون بر علییه پادگانهای ارتش اسرائیل عمده ترین اشکال ایستادن مبارزات شمار می آیند. (روح به ص ۱۰۷) حضور گسترده

و شجاعانه زنان در این حرکتها وجه مشخصه این مرحله از مبارزات مردم فلسطین محسوب می شود.

به موازات رشد جنبش فلسطین توطئه ها علیه آن شکل جدی تری به خود گرفت. ملک حسین خاکن مجری نقشه های سوم آمریکا و اسرائیل گردید. او که مدتها بدنبال فرصتی برای درگیری با فدائیان بود سرانجام برخی اشتباهات ایشان را بهانه قرار داده و حمله ددمتشانه خود به پایگاههای فدائیان را آغاز نمود. طی تهاجمات مداوم ارتش اردن (۷۱-۱۹۷۰) حدود هشت هزار نفر از فدائیان و فلسطینیان غیرنظامی کشته و زخمی شدند. آری این دست آمریکا و اسرائیل بود که از آستین حسین جنایتکار انتقام از مقاومت فلسطین بازمی ستاند.

هدف آمریکا و اسرائیل از این توطئه سوم (که به سیتا میر سیاه معروف شد) تا بودی و یا تضعیف فوق العاده جنبش فلسطین بود تا بدین ترتیب "اولا" از اوج گیری مبارزات چریکی جلوگیری کنند تا نیا "حق تعیین سرنوشت فلسطین اشغالی ما و راه اردن و غزه را به ملک حسین دهند. مقاومت طی تهاجمات ارتش اردن از زمین نرفت اما با تحمل تلفات و خسارات فوق العاده تنها پایگاههای مطمئن خویش برای تهاجم به اسرائیل را از دست داد. پس از سیتا میر سیاه عمده نیروهای الفتح به لبنان منتقل شدند. در لبنان نیز ایادی آمریکا و اسرائیل به جنگهای داخلی دامین زدند تا به هدف اصلی که سرکوب مقاومت فلسطین بود دست یابند.

عقد قرارداد کمپ دیوید بین مصر، آمریکا و اسرائیل فرصتی جدید به صهیونیستها داد که با استفاده از ضعف جنبه اعراض حمله وسیع خویش به خاک لبنان را سازمان دهند. البته مقدمات این حمله از مدتها پیش با تشدید جنگهای داخلی فراهم شده بود. عاقبت اسرائیل به قصد الحاق جنوب لبنان به خاک خویش و سرکوب مقاومت فلسطین به لبنان حمله کرد. فدائیان الفتح مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان دادند اما فشار مضاعف جناحهای داخلی لبنان آنها را وادار به عقب نشینی از مواضع خود کرد.

جنگ ایران و عراق بهانه های جدید برای به فراموشی سپردن مسئله فلسطین به سران کشورهای عربی داد. تاجایی که دیدیم آنها در کنفرانس عمان اسرائیل غاصد را به فراموشی سپرده و در مقابل جمهوری اسلامی به صف آراییی برداختند. مواضع سازشکارانه کنفرانس عمان گامه صبر ملت فلسطین را لبریز و آنها را به قیام خودخواند و مستقل بر علیه صهیونیستهای اشغالگر فراخواند. هم اکنون نزدیک به یکسال از شروع قیام فلسطین میگذرد.

امید است که اینبار خلق فلسطین دیگر فریب وعده های کشورهای عربی را نخورده و استوار و مقاوم تا احقاق حقوق حقه خویش به مبارزه ادامه دهند. در این جا شما را به مطالعه فصل آخر کتاب فلسطینی آوار که در حکم جمع بندی ابواب یاد از موقعیت جنبش فلسطین (حدوداً "در سال ۱۹۷۸) است دعوت می نمائیم:

● به کجا می‌رویم؟

زمان حسابرسی فرارسیده است. سی سال از مهاجرت خلق فلسطین، و بیست سال از بیان‌گذاری فتح سپری شده است. با تلخی بسیار یاد آذغان کم که شرایط ما در حال حاضر به مراتب بدتر از شرایطی است که در سال ۱۹۵۸ ما را به بی‌ریزی جنشمان سوق داد. بیم بسیار دارم که مبادا لازم باشد همه چیز از سر گرفته شود.

البته، پیروزیهای کسب شده را نفی نمی‌کنم. من از بابت ملت خود و قربانیهایی که برای کسب پیروزی در میدان نبرد بر علیه دشمنی که قدرت نابودکننده آن نیازی به استدلال ندارد، تقدیم کرده است، به خود می‌بالم. علاوه بر آن به خاطر جایگاهی که سازمان آزادیبخش فلسطین در صحنه سیاسی جهان اشغال کرده ضرورم. ساف از طرف اغلب دولتها به عنوان تنها نماینده قانونی خلق فلسطین به رسمیت شناخته شده، و با قامتی افراشته در سازمان ملل متحد، جایگاهی به عنوان ناظر به دست آورده است.

با این همه، پس از بیست سال نبردهای سخت، هنوز سرنوشت خلق ما دردناک است. او هنوز نه وطنی دارد و نه شخصیت مستقلی، حقیقت این است که ما عقب‌رفته‌ایم. اسرائیل از این پس نهیمی از سرزمین فلسطین، بلکه تمامی آنرا در دست دارد. آمریکا کثیها که ضامن اقدامات صهیونیستی هستند سلهی خود را بر جهان عرب توسعه داده و مستحکم کرده‌اند. مصر اس بررگترین و با نفوذترین کشور عرب در گرداب کامب دیوند در حال عرق شدن است. به این ترتیب "حبهه" حوب " موجودیت خود را اردست داده است. "حبهه" شمال" هم بدلیل درگیریهایی طولانی میان رژیم‌های سوریه و عراق فلج شده است. چنانچه مشاجرات میان بعضی‌های عراق و سوریه ادامه باید به ملک حسین امکان می‌دهد تحریکات خود را بر علیه ساف ادامه دهد. نفت اعراب که می‌توانست به عنوان اسلحه سیاسی برده‌های بر علیه دشمن به کار رود، دیگر چیزی جز یک محصول تجارتی نیست. جهان عرب که در سالهای اخیر همواره امتیاراتی یکطرفه به اسرائیل داده است با افتادن در دام سازش‌های شرم آور تهدید می‌شود. در حال حاضر، جهان عرب نه در شرایطی بسر می‌برد که بتواند صلح واقعی و با دوامی را تأمین نماید و نه قادر است به‌رور - که بدون آن استقرار چنین صلحی غیر ممکن است - متوسل شود. جنبش فلسطین از امکاناتی که در ژوئن ۱۹۶۷ برخوردار بود دیگر برخوردار نیست. در آن زمان، شکست اعراب مانع آن نشد که ما جنگ چریکی را ادامه و توسعه داده و به این ترتیب به صهیونیستها نشان دهیم که علی‌رغم پیروزی چشمگیر آنان جنگ هنوز پایان نیافته است. در عین حال روحیه نوده‌های عرب را بالا برده، شعله‌ی امید را در سباهی شب شکست و تسلیم برافروختیم. در آن هنگام از پایگاههای امنی برخوردار بودیم که از آنجا می‌توانستیم به اسرائیل شیبخون بزنیم. اعتبار و محبوبیتی که داشتیم بهما اجازه می‌داد گاهی اوقات تاثیر تعیین‌کننده‌ی روی سیاست کشورهای مختلف بگذاریم. رژیم‌های عربی ما را بیشتر از امروز دوست‌داشتند اما حداقل از ما می‌ترسیدند و روی نظریات و تعالیات ما حساب می‌کردند. با فروتنی تمام می‌توانم بگویم که ما در فراهم آوردن زمینه‌های روانی و افروختن تملعهای اکتبر ۱۹۷۳، موثر بودیم. همچنانکه در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ نیز خارج از کود نبودیم.

علی‌رغم تغییر اوضاع و موانعی که بر سر راه فتح ایجاد شده، توانسته است استقلال خود را محفوظ داشته و از خطاهای بزرگی که پیشینان مادر رأس جنبش فلسطین مرتکب شدند پرهیز کند. به این ترتیب، با توجه به وابستگی مالی و تدارکاتی به کشورهای عرب، برای حفظ استقلال خود تلاش

زیادی بکار برده‌ایم. با پراکنده کردن و متنوع کردن منابع و روابط خود، و همچنین بهره برداری از تضادهای سیاسی در منطقه، موفق شده‌ایم اراده خود را آزادانه اعمال نمائیم. بهمین دلیل بود که به ترتیب با جمال - عبدالناصر (موقعی که در سال ۱۹۷۵ طرح راجرز را پذیرفت)، با ملک حسین (هنگامی که تلاش کرد ما را فلج نماید)، با سرهنگ قذافی (که در پی آن بود که استقلال ما را لگد مال کند)، با عالیجناب اسد (در لبنان)، با عالیجناب سادات (پس از بازدید از اورشلیم)، و همچنین بارهبران کشورهای دیگر، وارد مبارزه شدیم. از این بابت هیچ اتهامی متوجه ما نیست.

گوا اینکه به درستی از بسیاری از اشتباهات اسلاف خود پرهیز کردیم، اما اشتباهات دیگری مرتکب شدیم که اگر چه کمتر از آنها وخیم بود. عدلک زبان‌هایی بهما وارد آورد که گاهی اوقات جبران‌ناپذیر بود. بازیم - های عرب پیوندهایی برقرار کردیم که مطابق ارزیابی ما جنبه محوری و دراز مدت داشت. اما بعداً " بهای خطای خود را پرداخته و دریافتیم که این پیمان‌ها بسیار هم موقتی بوده است. این خطاها برای ما به‌بهای سر - خوردگی شدید و عقب‌نشینی‌های پیش‌بینی نشده تمام شد. مثلاً " تصور می‌کردیم که مصر تا ابد در کنار ما خواهد بود! تصور می‌کردیم که سوریه هرگز حتی بطور موقت هم به مسیحی‌های دست راستی لبنان که بر علیه ما می‌جنگند کمک نخواهد کرد! خیال این را هم هرگز به خود راه نمی‌دادیم که عراق، با وجود اختلافات سیاسی که با ما دارد، بهترین رزمندگان ما را در خارج به قتل برساند!

بر این ارزیابی‌های غلط از واقعات جهان غرب اشتباه حساب دیگری نیز افزوده شد. و آن این بود که در برابر اوضاع و احوال بحرانی در کشورهای عرب، غالباً " روابط خود را با رژیم‌های حاکم به‌ریان روابطمان با نوده‌های مخالف این رژیم‌ها، حفظ کردیم. به این ترتیب اصولی که ما عدنا " می‌بایست راهمای عمل ما باشد و بر حسب آن متنا " واقعی نیرومندی ما بسیار بیشتر از آنکه در حمایتی باشد که دولتها علی‌رغم تمایل فلسی خود از ما به عمل می‌آورند، در حمایت و محبوبیت نوده‌است، دهن کچی می‌کردیم. البته بعضی اوقات همزمان با حفظ روابط خود با دولتها، روابط محفما‌های هم با جنبش‌های مخالف آنها داشتیم. اما افکار عمومی که از روش ما اطلاعی نداشت، احساس می‌کرد که ما ساستی فرصت‌طلبانه (اپوروسیتی) در پیش گرفته‌ایم.

علاوه بر آن صریحاً " بگوئیم، ورود فتح به سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۶۸ حصلت اغلاسی آن را کاهش داد. آنچه که از آن پیش از همه چیز بیمناک بودیم و در آن موقع ساعت احتیاط ما شده بود، بالاخره موقوع پیوست. جنبش ما گرفتار سوروکراسی (کاعدنازی، دیوان سالاری) شده است. رزمندگی خود را از دست داد و به‌حای آن احترام و اهمیت به دست آورد. ما به معامله و مذاکره با دولتها و رجال قدرت عناد شدیم. روی عفا‌ند و آرزوهای آنها حساب می‌کنم. وارد پیچ و خم‌ها و باره‌های سیاسی حاکم بر روابط اعراب شده، و خواه با خواه وارد میدان سیاست در بدترین معنای آن شدیم. ارتسب اسکنا مبادا از جانب سیاستمداران کم و بیش محرب‌متهم به " تروریسم "، " تندروی " و " ماحرا حوثی " شویم. برای اشات " مباح‌روی " " سرش " و " آشتی‌پذیری " خود در هر قدم شتاب کردیم. غافل از آنکه رسالت عمده‌ی ما اساساً " اس نیست.

به‌همین دلیل است که ما را بیش از آنکه اغلاسی بدانند، سیاستمدار تلقی می‌کنند. البته این تعبیر چهره ما در میان نوده‌های عرب که از ما انتظارات دیگری داشته‌اند، شدیداً " بهما آسیب رده است. با این حال به آراء این همه ضرر، حمایت و علاقتندی چندانی را نیز در میان اروپائیان

می‌شده، مقاومت کنیم. مثلا" پس از ورود نیروهای بازدارنده عرب (نبا) در پائیز ۱۹۷۶، صاعقه که طرفدار سوریه است، تلاش کرد ما را مجاب کند که گروههای "جنبه رفض" را که بعضی از آنها وابسته به رژیم عراق هستند، نابود کنیم. بما پیشنهاد کردند که این برنامه می‌تواند توسط فتح یا توسط صاعقه یا حتی از طریق عملیات مشترک عملی شود. ما هر سه طرح پیشنهادی را رد کردیم. نه تنها از این جهت که ما به اصل مناسبات و برخورد دموکراتیک (مردمی و انسانی) در روابط ما بین سازمانهای فلسطینی معتقدیم، بلکه خصوصا" از این جهت که نمی‌خواهیم وارد تسویه حسابهای حکومت‌های مختلف عرب شویم.

هر بار که نبردی حاشیهای در می‌گیرد که ما را از هدف اصلی خود که مبارزه با صهیونیسم، یا به عبارتی کلی‌تر مبارزه با استعمار است، دور می‌کند، ما اعراب معمولاً "به سرعت و چالاکي توطئه امپریالیسم را با صدای بلند افشاء می‌کنیم. اما متأسفانه این امر بهیچ وجه مانع از آن نمی‌شود که خود با جدیت و شدتی هرچه تمام‌تر در این نبردی که دقیقاً "ماهیت زبان‌آور آنرا افشاء می‌کنیم، شرکت کنیم. بدینگونه بود که سوریه‌ایها و فلسطینی‌ها به مدت چندین ماه سلاح در دست در لبنان به جان یکدیگر افتاده و نهایت خوشحالی آمریکا و اسرائیل را فراهم آوردند.

هذکذا تمامی این سرگشتگی‌ها، تنگناها و اشتباهات برای توضیح موقعیت حساسی که در آن قرار داریم کافی نیست. انصاف باید داد که بدلیل مشکلات خاص قضیه فلسطین کار بی‌سابقه‌ای انجام داده‌ایم. ما جنبشی را رهبری می‌کنیم که جبراً "و بدلیل ماهیت آن نمی‌تواند از پایگاه سنجمی برخوردار باشد. خلقی که ما در پی آن هستیم که بسیج و سازماندهی‌اش کنیم، از لحاظ جغرافیایی پراکنده و متفرق، از لحاظ روانی استثنائی و از لحاظ سیاسی پیچیده است. فلسطینیها تحت حاکمیت رژیم‌هایی با ماهیت اقتصادی - اجتماعی متفاوت، و گاهی اوقات متضاد، زندگی می‌کنند که قطعا" و جبراً "روی بینش آنها اثر می‌گذارد، آنها تحت حاکمیت نظام‌های سلطه‌گری هستند که هیچگونه اختلاف و استقلال رأی را، خصوصا" هنگامی که درگیریهائی میان دولت و جنبش مقاومت بوقوع می‌پیوندد، تحمل نمی‌کنند. در چنین وضعیتی، هم‌وطنان من چاره دیگری ندارند جز آنکه خواه ناخواه از نظریات رسمی تبعیت کرده یا ظاهراً "به بی‌تفاوتی پناه برده و بدین ترتیب از انتقام احتمالی مصون بمانند.

بنابراین برای مصون داشتن آنها از چنین خطری، ما مجبوریم بنوبه خود، با این دولت‌ها مدارا کرده، رفتار غیردوستانه آنها را ندیده بگیریم. در حالیکه در شرایط دیگر در برابر چنین رفتارهایی ساکت نمی‌نشستیم. این همه باعث می‌شود که آزادی عمل ما محدود گردد. براین اساس نباید از اتخاذ روش‌های گوناگون ظاهراً "متضاد بحسب اینکه در برابر کدام یک از رژیم‌های عرب قرار داشته باشیم، حیرت نمود. وضع ما مشابه

وضع مافری است که از یکطرف کره زمین به طرف دیگر آن می‌رود و مجبور است برای حفاظت خود از شرایط حوی کاملاً "متضاده هم‌لباس تابستانی با خود بردارد و هم‌لباس زمستانی. این رفتار چنانکه بعضی ما را متهم می‌کنند، یک روش فرصت طلبانه نیست. بلکه ابتکاری است برای حفاظت از خود.

تجربیات تلخ، ما را به احتیاط فرامی‌خواند. دوست داریم برای بهتر تصویر نمودن حرف‌هایمان مثالی بسازیم، و آن واقعه‌ای است که در ذهن ما نقش بسته و رنده‌است. بدینال درگیری سال ۱۹۵۷ میان ناصر و ملک سعود، ناصر از شورای فائو بگذاری (مقننه) فلسطین در غزه، که جز وسیله‌ای در دست حکومت مصر نبود، درخواست نمود ضمن صدور بیانیهای از پادشاه سعودی انتقاد نماید. ملک سعود هم به‌عنوان حلقه متقابل فوراً "تمامی

و آمریکا شپهارای خود به دست نیاوردیم. البته برخلاف دشمنان صهیونیست خود، از امکانات و تحریکات کافی در زمینه‌ی روابط عمومی و تبلیغات بر-خوردار نیستیم. اما دلیل اصلی شکست ما، در جهل ما نسبت به غرب و پیچیدگی روابط دموکراتیک آن، نهفته است. غالباً "سیاست امپریالیستی دولت‌ها را با انگیزه‌های روانی که فی‌نفسه کاملاً "قابل احترام هستند، و روش مردم را در برابر ما تعیین می‌کنند، خوب از یکدیگر جدا نمی‌کنیم. این خصوصاً "در مورد آمریکاها صادق است. همین نارسائی‌ها و فقدان بینش روشن است که ما را به سمت اتخاذ تصمیمات خاص در جهت تطبیق بیشتر با افکار عمومی عرب و یا پناهنده شدن به انفعال و یا س‌رخورده‌گی سوق می‌دهد.

از طرف دیگر نتوانسته‌ایم جنبش فلسطین را متحد نموده، با لاف‌ل استعاب و اشتقاق را در آن محدود کنیم. البته دلالتی واقعی وجود دارد که مانع از آن شده است که به این اهداف نائل شویم. ما سازمان فتح را از همان ابتدای تأسیس همچون جنبه‌های تلغی کردیم که تمامی فلسطینیها را بدون تمایزات مکتبی یا گرایش‌های سیاسی دربرگیرد. البته ما نمی‌توانستیم رهبران اصیلی نظیر حرج حیث و یاف حواتمه، را مجبور به پیوستن به صفوف خود کنیم - مگر با توسل به زور، که آنهم به‌کللی منفی است - یا مانع از آن شویم که سازمانهای خاص خود را ایجاد نمایند. اما کاملاً "برایمان مقدور بود با موجودیت گروه‌هایی که با تمام اجزاء خود مخلوط رژیم‌های عرب بود و فقط برای احاطه خدمات سیاسی با نظامی به آنان تشکیل شده بود، حدا" مخالفت کنیم. گویا که امروز دیگر با توجه به تعادل نیروها در حال حاضر، ممکن است خواهان اخراج آنها از اساف یا انحلال آنها شویم. ولی به‌هنگام تشکیل آنها اندکی پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷، هنگامی که رژیم‌های عربی مغلوب و تضعیف شده و به‌سختی می‌توانستند در برابر اراده ما مقاومت کنند.

## امادلیل اصلی شکست مادر جهل مانسبت به غرب و

### پیچیدگی روابط دموکراتیک آن نهفته است -

می‌توانستیم در برابر آنها، حدی و آشتی ناپذیر باشیم.

این سازمانهای عروسکی فلسطین که هریک آلت دست یکی از کشورهای عربند، نه تنها انسجام و تاثیر عملیات مقاومت را کاهش داده، آن را تضعیف می‌نمایند، بلکه بعضی اوقات نقشی منفی و مهلک بازی می‌کنند. این سازمانها به‌خاطر هل من بزید طلبي، به‌خاطر تحریکاتی که به آن دست می‌زنند، و همچنین به‌خاطر حمایت خارجی که از آن برخوردارند، گاهی اوقات توانسته‌اند ما را به مآحرهائی بکشاند که در غیر آن صورت می‌توانستیم از افتادن در دام این مآحره‌ها پرهیز کنیم. و البته این پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای نیست. چنانکه در زمینه‌ی روابط بین‌المللی - که نمونه‌های بارزی از این پدیده می‌توان ارائه داد - زیاد است مواردی که یک کشور کوچک و فی‌نفسه کم‌اهمیت توانسته است سیاست زیان باری را به یک قدرت بزرگ هم‌پیمان خود تحمیل کند.

البته ما نتوانستیم در چند مورد در برابر فشارهایی که به ما وارد

پنخیرش مبارزه مسلحانه بعنوان يك اصل استراتژيك

به معنای آن است

که در سیر مبارزه در صدد نابود

کردن کامل باطل باشیم

خود اظهار می‌کنم، روزی که ما دولتی برای خود داشته باشیم که امور آنرا هدایت کرده و خصوصاً "به حراست از آن همت بگماریم، فعالیت‌های براندازی فلسطینیها متوقف خواهد شد. در آن روز روش‌های افراطی در صفوف ما و حتی در صفوف "جبهه‌ی رفی" هدم خواهد شد. به‌عنوان نمونه جرج- حبش عقاید خود را رها نخواهد کرد، اما مخالفت او در قالب احترام به نهادها و قوانینی صورت خواهد پذیرفت که فلسطینیها انتخاب خواهند کرد. او دیگر برای تحقق عقایدش متوسل به زور نخواهد شد. او روش دیگری غیر از روش رهبران و یا سازمانهای اسرائیلی که مخالف صهیونیسم هستند، نظیر حزب کمونیست "رکاح"، و یا حتی جریان مذهبی "ناطوری کارتا" که مخالف مشروعیت دولت یهود است، در پیش نخواهد گرفت. این حرفها فقط آرزوی خیرخواهانه من نیست. من با آشنائی و شناختی که از مسائل دارم این حرفها را می‌زنم. من به مراتب وطن پرستی عمیق و احساس سوءولیت رفقایم و حتی دشمنان سیاسی خودمان در درون جنبش فلسطین واقف هستم.

اگر روزی، خردمندی برجاء طلبی‌های ارضی افراطیون اسرائیلی فائق آید، چنانچه روزی صلح - صلحی علانیه و نه صلح کامپ دیوید - برقرار شود کاملاً "طبیعی خواهد بود که سرزهای میان اسرائیل و همسایگان عربش مفتوح باشد. در آنصورت منطقی و عادی خواهد بود که

جریان مبادله میان هویت‌هایی که در موارد زیادی مکمل یکدیگرند، برقرار شود. حداقل از جانب خود می‌توانم بگویم در حالیکه بیش از پانصد هزار نفر فلسطینی در اسرائیل (در داخل مرزهای سال ۱۹۴۸) به‌سر می‌برند و آرزو دارند با برادرانشان که در اردن کوچک و غزه و در پادشاهی اردن هاشمی و جاهای دیگر در کشورهای متعدد عرب زندگی می‌کنند، در ارتباط دائم باشند، چگونه می‌تواند غیر از این باشد؟

در مقام رهبری جنبش فلسطین، ما اساساً "مخالفتی با مرزهای آزاد نداریم. بالعکس ما نسبت به آلمان خود - و بنا بر تعبیر یاسر عرفات به احلام خود - دایره بر وحدت فلسطین در یک دولت غیرمذهبی و دمکراتیک که یهودی، مسیحی‌ها و مسلمانانی را که ریشه در این سرزمین مشترک دارند، گرد آورد، وفادار هستیم. به این ترتیب مرزهای آزاد یقیناً "منجر به خورد آراء و افکار و سپس منجر به تفاهم برای چنین وحدتی خواهد شد. در چنین حالتی مبارزه طبقاتی جانشین درگیریها و مبارزات ملی خواهد شد. در یک طرف این مبارزه توده‌های یهودی و عرب قرار خواهند داشت و در طرف دیگر آن استثمارگران این توده‌ها و امپریالیستها، یعنی همانها که میان این دو ملت آتش کینه و خصومت را برافروخته و میان آنها جنگ براه انداختند. در اردوی ما مانع و رادعی برای انجام چنین تحولی وجود ندارد. این دولت اسرائیل است که تعامیل به صلحی جامع و پایدار ندارد؛ این رهبران

آموزارگان فلسطینی را از کشور خود اخراج نمود. جمعا "هفتاد هزار نفر از جمله زنان و کودکان یکبار دیگر آشیانه و شغل خود را از دست دادند، با این حال ملک سعود به‌خوبی می‌دانست که شورای قانونگذاری غزه و طبقه‌های جز بکار بستن سفارشات قاهره ندارد. حال چنانچه این انتقاد نسبت به او از جانب سازمان مستقلی نظیر فتح به‌عمل آمده بود مسلماً "به‌ترتیبی هزار بار وحشتناک‌تر انتقام می‌گرفت. این همه نشان می‌دهد که برای پرهیز از درگیری با رژیم‌های عربی، البته موقتی که موضوع اختلاف، اساسی یا تعیین کننده نیست، چه نیروی زیادی بکار می‌بریم.

موقی ما را بهتر درک خواهید کرد که بگوئیم هدف یک فلسطینی قبل از هر چیز داشتن پناهاگاهی است هرچند کوچک. حتی یک کنسولگری برای پناه بردن و کمک خواستن در هنگامی که آزار و اذیت یا تهدید می‌شود. آیا حقوق و لیاقت ما کمتر از شیخ نشین‌های خلیج است؟ اغلب دولت‌های عرب حاضر نیستند فلسطینیها را به تابعیت خود درآورند. که اینطور باشد! از این بابت شکوه‌ای نداریم. چه از این بابت، البته شاید بدون آنکه بخواهند، به ما خدمت می‌کنند. به این ترتیب به ما کمک می‌کنند تا اصالت خود را حفظ نموده و برای پس گرفتن سرزمین خود جدیت و تلاش بیشتری بکار ببریم. روزی که موفق شویم دولتی در سرزمینهای آزاد شده، اردن کوچک و غزه مستقر کنیم، اولین کار ما صدور مدارک هویت خواهد بود. ممکن است که بسیاری از فلسطینیها بدلیل مشکلات عملی نتوانند تصمیم به سکونت در کشور جدید بگیرند. اما چه اهمیتی دارد! زیرا خواهند توانست بدون عقده و بدون درد و رنج در هر کشور عرب که مایل باشند زندگی کنند! عاقبت با آنها مثل سایر کسانی که دارای گذرنامه معتبری هستند، بطور یکسان رفتار خواهد شد. و چنانچه به‌دلیل احساس ناامنی کنند، همیشه امکان خواهد داشت چمدان‌های خود را بسته و به فلسطین، جایی که دیگر خطر این وجود ندارد که مانند نجس‌ها با آنان رفتار شود بازگردند. بیش از نیمی از مردم لبنان در خارج از سرزمین خود زندگی می‌کنند. و هرگز کسی حق تعلق آنها را به دولت خود نفی نکرده است.

استدلالات کسانی که این حق ما را نفی می‌کنند، ظاهراً "مقرون به حقیقت است. اینان می‌گویند دولت کوچک فلسطین از لحاظ اقتصادی امکان بقاء ندارد. اینها فراموش می‌کنند که بسیاری از ملت‌های جوان که پس از جنگ دوم جهانی به استقلال نائل آمده‌اند، خیلی کمتر از ما از امکانات مختلف برخوردارند. فلسطینیها دارای نیروی کار فراوان، تعداد زیادی متخصص و کارشناسی که تحصیلات عالی خود را به پایان رسانیده‌اند، و طبقه سرمایه‌دار ثروتمندی هستند. و خصوصاً "می‌توانند روی کمک مالی قابل توجه کشورهای نفت خیز حساب کنند. به‌ر صورت، ما خیلی بیش از خود دولت اسرائیل امکان حیات و بقاء داریم.

دشمنان ما می‌گویند که یک چنین دولت کوچکی تبدیل به نوعی منطقه نفوذ کمونیسم در قلب خاورمیانه و پایگاهی برای عملیات تروریستی خواهد شد که اسرائیل را محاصره می‌کند. این دلائل مضحک‌اند. تمامی مردم می‌دانند که ما کمونیست نیستیم. مارکسیستها در میان ما یک اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند. ما همگی علی‌رغم گرایشات سیاسی، خود ملیون دوآتشی هستیم که از استقلال و سیادت ملی که بعداً "کسب خواهد شد، بزرگ همه و بر علیه همه دفاع خواهیم کرد.

در برابر این سؤال که آیا ما تهدیدی بر علیه اسرائیل خواهیم بود؟ "اولاً" باید بگویم که آیا این ادعا حداقل مبین یک تضاد نیست؟ و آن اینکه عمده‌ترین قدرت نظامی منطقه که بیست کشور عرب را - حتی در حال اتحاد با یکدیگر - در برابر خود به زانو در می‌آورد، می‌تواند مدعی شود که این همسایه فوق‌العاده کوچکتر، امنیت و موجودیت او را تهدید می‌کند. من بتوبه

تندرو آن هستند، که از مرزهای آزاد وحشت دارند، این رهبران، مرزهای آزاد را همچون تهدیدی بر علیه انسجام دولت صهیونیستی و سیاست توسعه طلبانه آن می دانند. و بالعکس با عمیق تر کردن فاصله میان دولت و با دامن زدن به تشنج است که این رهبران در عین افزایش ترس و اضطراب در اسرائیلیها، آنها را مطیع و فرمانبردار نموده و به اشغال و استعمار سرزمینهای که آقای بگین آن را همچون سرزمین "جوده و سامری" می داند، ادامه می دهند

● جمع بندی  
 ریشه های که ابویا یاد برای ضعف جنبش فلسطین ذکر می کند اجمالاً " در این محورها خلاصه میشود :

- ۱- خوشبینی به کشورهای عربی و تکیه بر امکانات ایشان
- ۲- ترجیح رابطه با دولت های عرب بجای رابطه با ملت ها و متهم شدن به اتخاذ مواضع فرصت طلبانه از سوی ملت ها
- ۳- ورود فتح به سا زمان آزادبخش فلسطین و رندبوروکراسی در آن (سیرتبدیل شدن نهضت به نظام)
- ۴- سعی در جذب حمایت رجال و جناح های قدرت با محکوم نمودن تروریسم و نرزش در مواضع اصولی.
- ۵- ساده اندیشی نسبت به غرب و سعی در جذب افکار عمومی غرب و افتادن در دام حرکت های دیپلماتیک از این طریق
- ۶- عدم مبارزه با گروه های آلت دست کشورهای عربی و خدشه دار شدن وحدت جنبش فلسطین.
- ۷- افتادن در دام نبردهای فرعی و خاشی های.

در قسمت بعد وی به شرح اضطرا رها و تنگنا های جنبش فلسطین می پردا زد. فقدان پایگاه های نظامی برای تهاجم به اسرائیل، مشکلات تامین نیازهای اقتصادی و تسلیحاتی الفتخ، مسئله اسکان فلسطینیان آواره و تامین امنیت و نیازهای اقتصادی ایشان از عمده مسائل متلاطم جنبش فلسطین میباشد. با توجه به این تنگنا ها درمی یابیم که سادگی نمی توان با مارک سازشکار روملی گرا و... مبارزه زین الفتخ را پر دوتنی کرد. اما این اضطرا رها بهانه ای برای سازشکاری نیز نمیتواند باشد.

با نگاهی اجمالی به جمع بندی ابویا یاد درمی یابیم که اولین علت های ضربه پذیری جنبش فلسطین اصلی - فرعی نکرده و عمده ترین عامل انحراف را معین ننموده است. اگر علت یک انحراف رایشه یابی تکمیل توانایی اصلاح آن را نخواهیم داشت و دچار سرگردانی خواهیم شد. به همین دلیل ریشه یابی و مشخص کردن علت العلل انحرافات امری ضروری است.

با دقت و بررسی در پروسه مبارزات الفتخ چنین بنظر میرسد که اصلی ترین عامل انحراف این سازمان، عدم اعتقاد استراتژیک به مبارزه قهرآمیز با امپریالیسم می باشد. در توضیح این مطلب می یابیم به دو جریان عمده در بین نیروهای انقلابی اشاره کنیم :

جریان اول جریانی است که معتقد است در مبارزه با امپریالیسم جهانی که خوی شیطان و استکباری بر شما می و حوه آن تسلط دارد چاره ای جز قهر انقلابی وجود ندارد و نمیتوان با نرمش و امتیاز دادن و کوفت آه آمدن شیطان را از خرشطان پیاده کرد و او را سر عقل آورد. البته اعتقاد استراتژیک به مبارزه قهرآمیز به معنای نفی حرکت های سیاسی و مذاکره نیست. جریان اصیل و مکتبی حرکت های سیاسی را از موضع سیدار کردن مردم، منطبق گیری از دشمن و جذب جریانات بینابینی و ساده اندیش انجام میدهد. اصولاً مبنای مبارزه قهرآمیز سیدار کردن فطرت انسا نهاست نه ضربه زدن به دشمن.



با توجه به آنچه گفته شد طبیعی است که چندان خوشبین نباشیم. درست است که نقش من به عنوان یک رهبر انقلابی این است که امیدواری داده و انگیزه های خلق خود را برای ادامه نبرد تقویت کنم. اما در حال موظفم که او را فریب نداده در ذهن او توهم و شبهه که به مراتب خطرناکتر از درد و رنج ناشی از آس و سرخوردگی است ایجاد نکنم. و صریح بگویم: گمان نمی کنم نسل من این سعادت را داشته باشد که شاهد تولد دولتی مستقل حتی روی یک بخش ناچیز از سرزمین فلسطین باشد، به عبارت دقیق تر، از نظر من و تقریباً تمامی ملت فلسطین، حکومتی حقیقتاً مستقل غیر از آنکه بوسیله کسانی ایجاد و اداره شود که در عرض بیست سال جنبش آزادبخش ملی ما را رهبری کرده اند، قابل تصور نیست. همینطور صلح پایدار هم نمی تواند بدون شرکت نمایندگان واقعی خلق فلسطین برقرار شود.

البته هیچ چیز از پیش کاملاً مشخص و معین نیست. آنقدر عوامل و عناصر فراوان در اوضاع و احوال منطقه و جهان دخالت دارند که نمی توان آینده را پیش بینی نمود. آرزو می کنم که وقایع بعدی بدبینی مرا در کوتاه مدت یا میان مدت باطل کند. اما اگر امکان پیروزی نزدیک را منتفی نکنم، فرضیه یک فاجعه یا به عبارت دیگر فلج شدن حتی نابودی و اضمحلال جنبشمان را هم بعید نمی دانم. و اگر چنین شود این نه اولین بار و نه آخرین باری است که نیروهای مترجم و طرفداران جهل و تاریکی موفق به ساقط کردن یک انقلاب می شوند.

با تمام این احوال خلق ما چنین انقلاب نوینی را بارور خواهد کرد. جنبشی بسیار قوی تر از جنبش ما، رهبرانی خردمندتر و آگاه تر از ما و در نتیجه خطرناک تر از ما برای صهیونیسم، عرضه خواهد کرد. علی رغم برواقعای که پیش آید، در مورد آزاده خلل ناپذیر فلسطینیها به ادامه جرد هیچگونه تردیدی جایز نیست. این قانون زندگی است. ما تصمیم قاطع رفته ایم که به عنوان یک ملت به موجودیت خود ادامه دهیم و به آن بقین ابرم و عاقبت یک روز وطنی خواهیم داشت.

با زدودن عقده شکست جنگ ۶۷ از ذهن توده های عسری و وادار نمودن اسرائیل به تخلیه صحرای سینا ، منطقه را از حالت بحرانی و متشنج خارج نموده ، زمین های صلح کمپ دیویدی را فراهم آورد .

آنان میدانستند که اگر مردم مصر که نقش رهبری جهان عرب را بعهده داشتند اعتماد دینفس نکرده و آمریکا را بعنوان منجی خود در مقابل اسرائیل تلقی نمایند بقیه اعراب نیز بی انگیزه و منفعل خواهند شد و فرمول تکیه به جناح نفتی آمریکا برای امتیاز گیری از جناح نظامی صهیونیستی آن که در بین نیروهای انقلابی جا خواهد افتاد .

جنگ اکتبر "الفتح" رادر این جمع بندی که باروشهای سیاسی نیز میتوان از امپریالیسم امتیازاتی گرفت راسخ تر کرد . تکیه این سازمان به امکانات و کمک های اقتصادی کشورهای عرب که عمدتاً وابسته به کارتل های نفتی امپریالیستی هستند رفته رفته الفتح را از حالت یک جنبش انقلابی مستقل و خودکفا به سازمانی محافظه کار و متکی به معادلات قدرت جهانی تبدیل نمود . تا جایی که هم اکنون با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل عملاً حتی موجودیت اسرائیل را برسمیت شناخته است . در حالیکه پیش از سی سال روی اصول خود پافشاری و مقاومت کرد و این قطعنامه را نپذیرفت .

از پروسه تعدیل الفتح در سهای بسیاری میتوان آموخت بررسی تاریخ انقلابات امکان عبرت گیری و پرهیز از تکرار اشتباهات ایشان را به ما میدهد . البته در صورتیکه با مارکهای ملی گرا و غیرا سلامی و . . . خطرات آنها از آن دیگران ندانسته و خود را از تکرار آنها مبرا بدانیم .

تکنه دیگری که در اینجا باید به آن اشاره شود نقش و مسئولیت مادر قبائل جنبش فلسطین است . آیا ما برای کم کردن مشکلی از مشکلات طاقت فرسای انقلاب فلسطین گام موثری برداشته ایم ؟ اعطای پایگاه نظامی ، اسکان آوارگان فلسطینی ، کمک مالی و فراهم آوردن امکانات تبلیغاتی و . . . حداقل در حد اردن و عربستان هر یک نمیتوانست با برداشتن یاری ازدوش این انقلاب موحیات پیوند جنبش فلسطین با جمهوری اسلامی را فراهم آورده و نفوذ و قدرت کشورهای مرتجع عربی را بر این سازمان کاهش دهد . منیر شفیق اخیراً در مصاحبه ای با کیهان گفته است که جمهوری اسلامی اولویت اول و دوم خود را سوریه و لبنان فرار داده و پس از آنها به مسئله فلسطین می پردازد . ما از کم کردن به الفتح دریغ ورزیدیم اما عراق با اعطای پایگاه و کمک های اقتصادی زمینه نزدیکی الفتح به عراق را فراهم نمود .

امید است از یکسو با عبرت گیری از سیر الفتح به پاکستانی سختیهای خود با این سیرا قول بپردازیم و از سوی دیگر با ارزیابی منصفانه از عملکرد خویش به اصلاح شیوه هایمان در مقابل این سازمان که پایگاه وسیعی بین توده های شهادت طلب فلسطینی دارد و حامل یک بار انقلابی تاریخی است اقدام نمائیم

از سوی دیگر جریانی از نیروهای انقلابی معتقد به امتیاز گیری از امپریالیسم است . این جریان به مبارزه قهرآمیز اعتقاد ندارد و فکری کند که میتوان با تکیه به یک جناح دشمن با جناح دیگر مبارزه کرد . البته این نیروها از شیوه های مسلحانه نیز بعنوان تاکتیک و ابزاری برای برای پیش برد اهداف سیاسی خود استفاده می کنند اما در حرکت خود در پی نابودی کامل و ریشه کن کردن باطل نیستند .

## نارسائیا و فقدان بینش روشن است که ما را به سمت

### اتخاذ تصمیمات خاص در جهت تطبیق بیشتر با

## افکار عمومی غرب و یا پناهنده شدن به انفعال و یاس

### و سر خوردگی سوق می دهد .

مثلاً بعضی افراد از سقوط شاه چنین جمع بندی میکردند که حضور مردم در صحنه و قدرت نمایی آنها باعث مایوس شدن آمریکا از حفظ شاه و نهایتاً " سقوط او شد و در رابطه با صدام نیز می خواستند با انجام عملیات گسترده و وارد آوردن ضربات چشمگیر نظامی به صدام ، غرب را به جمع بندی سقوط و حذف صدام برسانند و در واقع حایان صدام را بر سر عقل آورند و آنها را از صدام مایوس کنند . به همین دلیل در شیوه های نظامی بجای آنکه به ارتقاء کیفیت و افزایش انسجام نیروهای رزمنده اصالت دهند نه قدرت نمایی نظامی اصالت می دادند . در رابطه با الفتح نیز تقریباً همین روند وجود دارد . آنها پیروزی نظامی بر اسرائیل را باور نداشته و شیوه های قهرآمیز را صرفاً از موضع جذب حمایت فلسطینیان و افکار عمومی جهان اتخاذ نموده بودند .

خطا آمریکا در رابطه با مبارزات الفتح و بطور عمده اعراب با اسرائیل ، لو ت کردن بین مبارزه و متکی کردن آن به جناح های نفتی امپریالیستی است . آمریکا می خواهد فرمول تکیه به جناح نفتی آمریکایی برای امتیاز گیری از جناح نظامی را بین مبارزین عرب و فلسطینی جای بندازد تا از این طریق قدرت مها رو کنترا ، حرکت های آنان را داشته باشد . یکی از نمونه های این خطا منی ، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بین مصر و اسرائیل است . آمریکا در این جنگ با حمایت از مصر باعث پیروزی مصر بر اسرائیل شد . خطا آمریکا این بود که از این طریق

**هنکامیکه به انسانها بعنوان يك**

**ابزار نگاه بشود جامعه به بحرانهای بی تفاوتی و**

**زندگی روزمره دچار خواهد شد.**

الجزایری میداندندوبها پیمانها به آنطرف تنگه در اسپانیا نیما به ما لاگا میرفتند و از آنجا دوبطری مشروبات اروپا شیمی میخریدند و جمعهم برمیگشتند و آنها را میتوانستند بسیاری ۲۰۰ تا ۳۰۰ دینار بفروشدند. این شکل اداره مملکت بسیار آنجه که آنها ادعا میکردند و اعلام میکردند هیچسختی نداشت.

● **ترویج فساد برای منفعل نمودن نسل جوان**

**و انقلابی**

از نظر فساد اخلاقی و فحشاء هم وضع بسیار ناگوار است. جامعه حکمفرما بود و در زمان سومدین با توجه به توریسم بلازهای آنچنانی در الجزایر درست کردند که جای پای بلازهای خصوصی ویژه صهیونیستها (کلوب مدیترانه) در مراکش با در تونس میگذاشتند.

البته تمامی این برنامهها هدایت شده از بالا بود و ملت در مقابل آن مقاومت میکرد هدف این برنامهها این بود که چهار عمل اصلی یعنی خور و خواب و خشم و شهوت را بر تمامی شعوبات و ابعاد زندگی نسل جوان حاکم بکنند تا دیگر آنها نتوانند به مسائل ملی و میهنیشان به مسائل دینی و انقلابیان فکریکنند. البته در طراحی و اجرای این برنامهها افراد معلوم الحالی شرکت داشتند که نام همگی آنها در خاطرمانده است. برای مثال از اولیس سفیر الجزایر در انقلاب اسلامی ایران که " سفیر انقلاب " خوانده شد میتوان نام برد. او فردی بود که عضو حبه آزاد بیخشن بود که بعد از پیروزی به آن پیوسته بود. او قبل از انقلاب دربار رئیس انجمن دوستی کارگران الجزایر در فرانسه نده بود.

در آن زمان این فرد عامل نفوذی پلیس فرانسه در داخل اتحادیه کارگری بود و سالهای بعد که دست او رو شد به الجزایر رفت. در سال ۱۹۷۵ او یکی از سرمایه داران بزرگ الجزایری بحساب میآمد. و گلههای وسیع هزارگوسفندی داشت و بنام " آقای هزارگوسفندی " خوانده میشد و یکی از مرتجعین وابسته به عربستان سعودی بود. در اینجا این نکته خاطر نشان میشود که در الجزایر زمان سومدین هر چند که لافگترین سوسیالیسم زده میشد اما راه گسترش سرمایه داری وحشی تا این حدود هم داده میتدی یعنی در سطح " هژریزدانسی " در الجزایر کار میشد.

را که با آن آشنا فی دارم ذکر کنیم. درباریس یک سرکارگر ( تکنسین ) الجزایری در اختیار داشتیم که در کارگاهها با توان و کارائی خوبی کار میکرد و در اداره یک کارگاه مرکب از ۸۰ تا ۹۰ نفر کارگر چنان کارائی از خود نشان میداد که محبوب کارفرما بود. بعد از مدتی در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ پاریس و امکاناتش را رها کرد و به کشور خود رفت تا شاید برای ملتش مفید باشد در سال ۱۹۷۶ که او را در الجزیره دیدم به فردی بیکار و بیکاره تبدیل شده بود و چون جزوه هیچ حزب و دسته ای نبود و سیستمی وجود نداشت که از این نیرو بهره بگیرد او به فردی بی مصرف و حاشیه نشین جامعه تبدیل شده بود. ما هم اکنون در ایران به اجرای همان سیاستها پرداخته ایم. مثلاً آنروزها در الجزایر میگفتند که هیچکس اجازه وارد کردن خودرودند را در جزایر نشویند که در سطح فوق لیسانس و دکتری به خاطر میرفتند و اکثریت قریب با تفاق این دانشجویان نیز بورسیه و کمک هزینه بگیر دولت الجزایر بودند. این دانشجویان بعد از مدتی حتی داشتند که یک خودرودنه الجزایری را رد بکنند. آنها هم ماشینیهای اسقاطی بسیار قدیمی را که از سالها قبل تولیدش در فرانسه ممنوع شده بود میخریدند و بعد در الجزایر بصورت قطعات بدکی آنرا میفروختند و از این راه شاید ۳۰ تا ۳۰۰ برابر قیمت ماشین را سود میبردند. شغل های کاذب در آن سالها در الجزایر بسیار داشت. برای مثال باستانی از دانشجویان و کارآموزان بورسیه الجزایری نام برد. آنها کمک هزینه خوبی دریافت میکردند ولی تعجب در آن بود که همگی سه کارهای ناخیز را تمیل ظرفی در رستورانها میبردند و خورد و در کلاسها و جلسات حاضر نمیشدند. آنها از این راه رز جمع میکردند تا یک " پژو " بخرند و به الجزایر برنند تا سری بین سرها در بیاورند.

● **انحطاط اخلاقی در الجزایر**

رشوه و ارتشاء هم در الجزایر پیدا میکند. یکی از مسئولین رده بالای مملکتی در آن سالها پیشنهاد میکرد که برای یک طرح ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر انکی ۱/۵ میلیون فرانک بیک شرکت خارجی بدهد در صورتی که نیمی از این مبلغ به حساب بانکی او در سوئیس یا در پاریس واریز شود.

مصرف مشروبات و مشروبات فرشی هم بسیار رواج داشت بخصوص در میان جوانان. شما جوانان (۱۷-۱۶) سالهای زامی دیدید که الکی بودند و آنهم در جدا فراط و مست کردن و جافوکتی. حالیه الکلهای بسیار قوی که به آنها عسرق (ارک) میگویند برای مردم کوچه و بازار و عامه مردم بسیارند و برای سطح بالایها هم بومدین کار دیگری کرده بود و اجازه داده بودند که آنها که میخواهند مشروبات اروپائی از تمیل وینکی و... بخورند میتوانند در طی یک سفر به خارج آنرا برای خود بیاورند و در دوبطرا را این مشروبات در هر غیر معافیت مالیاتی داشت و با مطلق خودشان بدین ترتیب میخواهند در مدرکت هوا بیمائی الجزایر را بالا ببرند. مهندسین و دکترهای زیاد بودند که بنحشهها ۸۰ دینار



● ترویج فساد از ابزار حکومتی است

برنامه‌ریزیهای دقیق برای رواج فساد اداری شده بود و این فساد خود یکی از ابزارهای حکومتی بود. افراد را با استفاده از روشهای مافیائی آلوده میکردند. تا بتوانند از آنها استفاده بکنند. با فرادسالم و دقیق پستهای کلیدی نمیدادند، بنا بر این کسانی که میخواهند سالم باقی بمانند، تنها طریقشان بمنظور آنکه برای ملت و الجزایر مفید باشند دوری جستن از دولت بود در این صورت از لحاظ وسائل و امکانات زندگی نمیتوانستند از هیچگونه رفاهی برخوردار باشند.

● زندگی مردم آزاد بخواه سطره غیر اصولی حزب

بر الجزایر

در زمان بومدین عملکرد دولت بگونه‌ای بود که سطح دانش و اطلاعات سیاسی مردم بسیار پایین آمده بود و این ملت دیگر آن ملتی نبود که ده سال قبل انقلاب کرده بود و پراز شعور و شور انقلابی بود. مردم در سالهای ۱۹۷۲ به بعد بصورت موهنی غیر سیاسی و حتی ضد سیاسی شده بودند. فشار دولت بر این بود که جوانانها سمت شعار مذهبی هم نروند، «! با لی گری را ترویج نمیکردند در دانشگاهها سالن رقص و ...» دائر میکردند و بطور خلاصه وضع را بگونه‌ای ساختند و آراسته بودند که اگر جوانی برای خواندن نماز بزم مسجد میرفت دیگران با تعجب به او نگاه میکردند. اما جماعت مساعد را هم حزب تعیین میکرد و گاهی او کارمند دولت بود.

تفکر بومدین، تفکر کودتا است و او معتقد به کودتا بود

باید بدانیم که کودتای، کودتای است

و با کسی که معتقد به انقلاب است فرقه‌های اساسی

دارد.

● در الجزایر حفظ حکومت هدف شده بود. بدون

در نظر گرفتن رضایست مردم

اینگونه اعمال و عملکردها در نظام حاکم بر الجزایر "سیستم" شده بود، سیستم مالیت از تولید شکل مالیت ابزار حکومت در آمده بود حکومت، هدف شده بود حکومت برای حکومت بود. معتقد بودند که این سیستم را با یستی داشته با شیم تا بتوانیم حکومت کنیم. آرمای نهایی انقلاب همگی دست فراموشی سپرده شده بودند، وقتی که حکومت هدفدار نباشد کارخواه ناخواه به امتحان خواهد رسید.

● صبر و مقاومت مردم الجزایر و لجام گسیختگی

مسئولین الجزایر

ملت الجزایر برای اصلاح این مسائل و اینها خیلی صبر کردند و منتظر ماندند تا شاید بحرب، خودکاری بکنند ولی دیدند که روز بروز تضعیف زیاده ترمیشود و روز بروز فاصله طبقاتی بیشتر میشود. روز بروز فساد لحام گسیخته تر کامیشود و افراد نامالحتری بر مسند موقرا ر میگیرند اکثریتی از دولت مردان الجزایری هم اکنون یا در سوئیس، در لوزان، در ژنو، در پاریس یا در لندن خانه‌ای برای خودشان خریده اند و با اصطلاح خانه آخرت خودشان را در غرب فراهم کرده اند. عملکرد این حضرات بگونه‌ای بوده است که هیچ کس حتی سردمداران رژیم هم اعتقادی به عاقبت خودشان نداشتند و ذخیره آخرتشان را در بانکهای سوئیس میدیدند. اشکال کار اینها در همینجا است که خود اعتقادی ندارند.

● بومدین افکار شاهنشاهی و خلافتی داشت

آنچه که برای بعضی از افراد میتواند تعدد آورا باشد هماهنگی مذهبیون و روحانیون طرفداران المسلمین با حکومت بومدین بود. برای بررسی علت این مسأله با یستی به خاستگاههای سیاسی و سنخیت فکری بومدین با این دسته از روحانیون توجه کرد. تفکر هر دو تفکر شاهنشاهی است و تفکر خلافتی است. در زمان خلفای اموی هم مشروب خواری رایج شد و خیلیها هم میدیدند و همراهی میکردند. حکومت فعلی هم حکومت مالیت از ابزارها هستند و عمدتاً با سازمان المسلمین هم بعنوان یک ابزار برخورد میکنند هر چند که وحدت اصولی هم دارند. این دوشهها و پیوستگیهای ایدئولوژیک بسیار نزدیک با هم دارند هم استراتژیها و هم تاکتیکهایشان بسیار بهم نزدیک است.

● سیستم حکومتی الجزایر برنامه ریزی دراز مدت

ندارد

در رابطه با سیستم حکومتی در الجزایر مسئله دیگر این است که اصل برنامه ریزی و کار کردن دراز مدت برای رسیدن به هدفهای دراز مدت را از بین بردند و فرهنگ ساز و بفروش و "تنوری گرم است و نانی بجسبان و فرا رکن" را جانداختند و فرامیخواستند از موقعیتها استفاده کرده و بروند. و این مشکل دیگر کشورهای جهان نیز میباشد. در حالیکه در مورد کشورهای غرب چنین نیست مثلاً "در روسیه شوروی آقای سولف مدت ۲-۳ سال زحمت میکشد و گورباچف را تربیت میکند تا او را به "صدرها ت رئیس اتحاد جماهیر شوروی" برساند یعنی که سیردار نمود در این مسیر که منطبق با اهدافشان است با یستی حرکت بکنند یک رشته قانون وضع کرده اند که مانند نردبان پله پله با یستی طی شود. در جامعه سرما به داری اروپای غربی هم همین است. در ایران

نوده‌ها را بدور خودش جمع کند بلکه او محل تجمع اقرا در حنا جهانی بود که هر یک بنا به خواستی قرا هم آمده بودند. یعنی اقطب نبود بلکه قطبش کرده بودند. بنا نند چریکان بنی صدر را بر آن که در کمال بی‌کفایتی بود و او را بصورت عکس‌العملی برای مخالفت با چیزی و بنا بر منافعی دور او جمع شده بودند و در شرایط حادثه‌ها پیش کردند و بدیگری پیوستند. در صورتیکه احمد بن بلا خودش قطب است اگر در گوشه‌ای رها پیش کنند صدها نفر را بدور خودش جمع می‌کنند دارای میانی است و خط و مشی دارد، مصداق دیگر برای این حرف عملکرد ژنرال دوگل است بهنگام حمله آلما آنها در جنگ



بن بلا معتقد به

یک تفاهم ملی بود

دوم جهانی او یعنی آن یک قطب، توانست پس از استقرار در لندن هزارها نفر را بدور خود جمع کند و منشاء خدماتی برای فرانسه باشد. ولی از طرف دیگر یک مثال ندهیم که مربوط به ریاست جمهوری آمریکا ژرژ بوش میشود و مرکز تجمع و مورد توافق چهار ریاست جمهوری شرکت معظم بین المللی است و شخصتی نیست و حق تصمیم‌گیری هم ندارد و برآیند چند نیروی اقتصادی یا سیاسی است، وقتی که نیروها تصمیم‌گیری گرفتند و رفتند دیگر برآیندی باقی نمی‌ماند و لذا این برآیند باستی حافظه منافع آن نیروها باشد.

حال اگر در جهت انقلاب الجزایر بنشیندیم خواهیم دید که بسیاری از نیروهای اصیل انقلاب را دور این ائتلاف کنار رفتند و در نتیجه کار بر عهده اینها افتاد یعنی بر عهده کسانی که راه تصمیم‌گیری نداشتند و آنها از خود ارا ده نداشتند، آنها ایمان نداشتند، عهده اشکال آن روزها در الجزایر همین بود: بن بلا مکان داشت که بنشیند و یک فرآیندی را ارائه دهد و جمع کند و قرا هم آورد اما بومدین یعنی آن یک ابزار فقط در اختیار نیروها و حناها بود و این بود تفاوت و اختلاف آنها.

● از تجربه انقلاب الجزایر درس بگیرییم

اقرا دی که میخواهند بدور هم جمع شوند باستی حول یک رشته محورهای عقیدتی و استراتژیک و ایده‌های دوازدهم جمع شوند. رهبرشان هم باید چند قدم جلوتر از رقیبها شود و در ارمدمت ارنار یک ملت و از یک مملکت داشته باشد. اما فردی که برآیند یک ائتلاف نیروها است در بهترین حالات عمدتاً "منبع" از همان نیروها خواهد بود و نظرات آنها را

جامعه یک فرد نمیتوانند یک شبه سرمایه‌دار بشود بلکه باستی پله‌به‌پله با لایروا ز دوره‌گردی و سیگار فروشی نمیتوان در عرض یکسال یک میلیون تومان درآمد داشت. ولی در جهان سوم شکستن کل ضوابط اجتماعی چه علمی چه سنتی یکی از ابزارهای حکومت‌های خارجی و استعمار می‌باشد. وضع میکنند که هر کس نوکر من بود بهترین آدم است و هر کس دشمن بود خونس و اجاست دیگر فکرنمی‌کنند که این نوکر من چگونه فردی است آیا یک فرصت طلب و پورتونیست است یا نه یک آدم است؟ آیا نمیتوان در برابر خود با دشمن نیز بر خورد تعالی بخش داشت.

در الجزایر هم به همین حالت دو قطبی که میتوان گفت دو قطب کاذب در ظرفین هستند رسیده‌اند. میگویند که هر کس با ما نیست دشمن ما است و یا بعبارت دیگر هر کس که نوکر ما نیست دشمن ما است و یا بنی‌دلیل بی‌هدفی حناهای وسیعی از طبقات مرفه که دنبال لذت روزمره شان بوده‌اند تبسطور خیلی مشهور در جامعه الجزایر چشم می‌خورد.

● یاه و انفعال نیروهای انقلابی

بتدریج بسیاری از اقرا دی‌ها سابقه در انقلاب که در زمان حاکمیت استعمار روپس آن می‌آرزو کرده بودند و اقرا دی هدف‌داری هم بودند با عضویت در حزب شکل ابزار حزبی در آمدند و آدم حزبی شدند. هنگامیکه به آنها بنی‌عنوان یک ابزار نگاه شود جامعه به همین بحرانها که امروز می‌بینید میرسد، بی‌تفاوتی و زندگی روزمره و بهره‌گیریهای ناچیز در کوتاه مدت گریبانگیر انقلابیون الجزایر شده بود. فشار حزب حناهای روشنفکر و ایده‌آلیست‌ها را وادار میکرد که به آنها نهی غیر سیاسی تبدیل شوند، یعنی همان سیاسی که تا به در ایران اجرا میکرد. بطور خلاصه چهار عمل اصلی مسای زندگی قرار گرفت و خور و خوا و خوشم و شهوت شدگان زندگی یک نسل جوان. با این شیوه برخورد حکومت فقط حناهایی که آرمانی فکر میکردند و موانعی اعتقادی مذهبی محکم و سنجیده‌ای داشتند میتوانستند برخورد کنند و در مقابلش مقاومت کنند و حزب حناهای مذهبی هیچ حنا دیگری را با رای برخوردنا و جوه این خناس (زرور و وزیر) نبود.

● بومدین مثل ابزاری در اختیار نیروها و حناهای

مختلف بود

باستی خاطرنشان کرد که بهرحال تفکر بومدین تفکر کودتا است و معتقد به کودتا بود و با بدیدانیم که کودتاچی، کودتاچی است و با کسی که معتقد به انقلاب است فرقها کسی ایست دارد. تفکر، کودتاگراست و معتقد به پویایی یک انقلاب مستعرب نیست و میدانیم که این تفکر خواهنا خواهنا هاشناهی میرسد چون نظام فکری اش هاشناهی است یعنی بی‌عقبه، کسب قدرت با اعمال زور، در حد اقل زمان است. اما مسائل حصلتی در بسیاری از جریانات منسالی عملکردهای شخصی بومدین بود. او کسی نبود که بتواند

دا شدند و عاقبت نیز یک وزیر نفت در این درگیریها کشته شدند. جناحی برای استقرار یک کارخانه تولید خودرو پیشنهاد همکاری با آلمان غربی را داشتند و عده‌ای دیگر انگلیسی‌ها را پیشنهاد می‌کردند. قبلاً یک ابرقدرت و یک استعمار در الجزایر عمل می‌کرد ولی امروز دست‌یافته است هر کسی داعیه‌ای دارد. مجموعاً "هرگوشه‌ای از این مملکت بصورت منطقه نفوذی برای این یا آن ابرقدرت درآمده بود. همگی میخواهند که از اینخوان نعمت سهمی بردارند. همانطور که گفته شد آمریکا تنها هم در صنعت نفت نفوذ داشتند و این نفوذهای سالها ۷۱-۱۹۷۰ شروع شد در آن روزها (سونا تراک) برای خودش حکومتی بود در داخل حکومت الجزایر و این سالها، سالهای افزایش قیمت نفت بودند، این شرکت، فروشگاههای خودش را داشت، مهد کودکهای خودش را داشت، شهرکهای خودش را داشت و مستقل از دولت عمل می‌کرد و برای خودش یک حکومت کامل بود.

از طرف دیگر، ارتش آزاد بخش بود که آنها هم سعی داشتند علاوه بر حفظ اقتدار نظامی و سیاسی یک رشته شرکتهای جنبی خدماتی و تولیدی و احتمالاً صنایع غیر زیربنایی (صنایع تبدیلی - مصرفی) برای خودش در دست کنند. همانطور که بنیاد پهلوی در زمان شاه معدوم در ایران عمل میکرد.

بلوک شرق هم در سال ۱۹۷۵ سهم وسیعی از این خوان بیغما را در اختیار داشت. صنایع چوب در دست روسها بود. ویگوسلاوها هم شهرک سازی می‌کردند و بقول خودش در دست به احداث سلولهای خودکفای کشاورزی - غذایی سوسیالیستی میزدند و آنرا دهکدههای سوسیالیستی مینامیدند.

● سرخوردگی و انسداد نشجویان و مبارزان

قدیمی در دوران حکومت بومدین

وضع شده بود که در آن سالها دانشجویان قدیمی که اکثر آنها اعضای قدیمی سازمان دانشجویی وابسته به جبهه آزادیبخش ملی بودند با صلاح بصورت افراد سیاسی مادر مرده درآمده بودند. در اروپا دیگر نمیتوانستند سر بلند کنند چون هیچ ادعایی نمیتوانستند بکنند نه از اسلام میتوانستند صحبت کنند نه از سوسیالیسم و روفی نیز در وطن نداشتند بقول معروف دشمن را روی کولشان گذاشته بودند و در سوراخی خزیده بودند.

البته طرفداران بن بلا هنوز هم جذب و خوشی داشتند و شاید محرک اصلی آنها زندانی بودن شخص رهبرشان یعنی احمدین بلابود جمع میشدند و صحبت میکردند. ولی آنها هم در این مهلکه و جریانها مظلومند و دقیق علمی نداشتند که عرضه کنند، زیرا مخالفین میگفتند، اسلامتان را دیدیم و آنهم ازنا سیونالیستان و.....

● الجزایر از ما بشگاه تجربه انواع سیستمهای -

حکومتی

دولت بومدین هم به کل الگوهای توسعه دست زده بود.

با همه تضادهای و تناقضهای باستی قبول کند و اجرا کند. از مسائل مبتلا به ایران نیز با پدیراس داشت، زیرا که سخت ایزاری و گروهی شده ایم و ما داده‌ها هم همان نقطه‌ای برسیم که آنها رسیدند، زیرا که بن بست‌ها را پیش بینی نکردند.

● زمینه‌های فکری نفوذ مجدد استعمار در

الجزایر

در الجزایر کف‌های انقلاب یعنی همان فرصت طلبانی که بعد از پیروزی انقلاب بصورت عوام فریبانه آمدند و در راس امور قرار گرفتند و باهای وهوی و جنجال مقامات را در دست گرفتند و سعی آنها این بود که ثابت کنند که ملت کوچکی مثل الجزایر نمیتواند برای خودش حاکمیت ملی داشته باشد، اینها در میله‌شان هنوز همان سحر قدیمی استعمار را کامبود. این تمثیلی بود که عمال زگان از افسون شدن گنجشک در مقابل مار برای توصیف استعمار زدگان الجزایری میکرد. حرما و واقعی چنان قوی بود که حتی جرات فکر کردن به استقلال و آزادی ملت الجزایر را نداشتند و اینها حاکمیتی را در دست گرفته بودند، ولی در طرف مقابل عملیات ایذائی دشمن در کلیه سطوح ادامه داشت و تشدید میشد مثل همان است که در مملکت ما گذشت، جنگ ایذائی ابرقدرتها با واسطه صدام علیه ایران و انقلاب برای عده‌ای این تصور و توهم را پیش آورد که در سطح جهان امروز با لاجرم باید به یک ابرقدرتی وابسته بود یا این طرف، یا آن طرف هر کس طرفی را برای معامله پیشنهاد می‌کرد.

● الجزایر در سالهای ۷۱-۱۹۷۰ بصورت منطقه نفوذی

برای استیلای ابرقدرتها درآمده بود

تا سال ۱۹۷۰ خیلی بعید بنظر میرسد که یک الجزایری برای خودش قبول کند که خدایناکرده‌ها سوس و عمله‌خارجی شود. این تصور که یک محاهد الجزایری یک روز ممکن است حاسوس یکی از مستکبرین جهان نشود بعید بود، ولیکن بتدریج تغییراتی در اوضاع و احوال پیش آمد. از یکسو مسکوزوسیها نفوذ به مانی حکومتی الجزایر عمل میکرد و حیطة فعالیت‌ها را گسترش میداد. در ابتدا نفوذ جنبه‌های تملیلات با صلاح سیاسی داشت. در وزارتخانه‌ها در وزارت مسکن در وزارت راه در انستیتوهای تحقیقاتی و در بسیاری جاهای دیگر نفوذی داشتند و مستشاران و متخصصین روسی خیلی خوب هم کار میکردند. برخی از این با صلاح تکلیسین‌ها علاوه بر عملیات جاسوسی و استخبار، در افساد در الجزایر هم خیلی نقش داشتند. در بعضی موارد و با بستگان به احزاب کمونیست ایران و کشورهای دیگر عربی و غیر عربی نیز در خیل این جاسوسها یافت میشدند! زمکواتر مدونه بود در الجزایر کار میکردند و در پاریس و ژنو ملاک و مستغلات و اموال بسیار جمع کرده بودند. از طرف دیگر در صنایع نفت و در شرکت ملی نفت الجزایر (سونا تراک) جناحهای آمریکائی نفوذ

\* نتایج زیرمیرسیم ، تولید صرف تولید ، مصرف صرف مصرف ، تولید بیشتر برای مصرف بیشتر ، مصرف بیشتر برای تولید بیشتر .

دوم - جامعه سرمایه داری دولتی یا حوامعی که بر مبنای نظریه های مارکسیستی ساختاریافته اند . در این حوامع وعده داده میشود که توزیع ثروت بطور عادلانه انجام گیرد . ولی در عمل بدلیل ساختار فلسفی این تفکرات و عواقب ناشی از تمرکز نهاد های اجرائی ، ایحاد حزب واحد مقتدر و نگرش با نسان بعنوان یک وسیله تولید در این حوامع بسمت ایحاد شرافیت حزبی و اداریه مملکت یکمک دستگاه حزبی و بالاخره به سمت ایحاد " انسان دولتی " یعنی انسانی که دولت بحای او و برای او فکر کند و تصمیم بگیرد و اطلاعات کند و کار کند میروند .

در الجزایر پس از آزادی و پیروزی انقلاب و مخصوصاً " در زمان بومدین بدون هیچگونه اجباری ، رهبریت کشور شروع به پیاده کردن ساختارها و نهاد های هر دو نوع جامعه فوق الذکر بمعوازات همدیگر در سطح جامعه نمود و آنهم در جامعه ای که غرق در فرهنگ اسلامی بود و از یک جنب آزادیبخش پیروزمندان به بیرون آمده بود ، بخش خصوصی در ارتباط و زیر نظر سرمایه داری غریب و بخش دولتی زیر نظر مستشاران روسی و یوگسلا و ... هر دو بخش این صنایع آروزها در بحران اقتصادی بودند فرا را زکا رسیا رزیا دید و با زده ها نا چیز . این بود که ملت الجزایر خودش را در این غائله دخیل نمیدانست .

### ● استیلای نفت بر سیستم حکومتی الجزایر

حال برگردیم به حواکم سالهای بعد از ۱۹۷۵ که سالهای پرفروغ و فروش نفت گرانقیمت بود . گفتیم که به تجربه کل الگوها دست زدند و بدلیل مذکور در فوق بی نتیجه مانسند . بسیاری از روشنفکران و مبارزان احساس سر خوردگی میکردند ، آنها بی که ما دقیق نبودند و اهل کسب و حرفه نبودند بکار گرفته شدند به آنها گفتند بیا رئیس فلان اداره باش و خیالت راحت باشی و وزیر شو و دهانت را ببند . آن افراد سالی هم که دنبال راه حل ملی و میهنی و الگوی توسعه الجزایری بودند ، تمییدانستند که چه بایدکنند .

### ● حاکمیت حزب بر زندگی مردم الجزایر

زمانی دولت الجزایر کمون ها و سلولهای خودگردان صنعتی و کثا ورزی و دهکده های سوسیالیستی تشکیل میداد معلم و کاتب و مدیر ورثیس و ... همگی در این دهکده ها اعضای حزب بودند ، حتی امام جماعت مسجد احزاب معرفی میکرد مثل زمان رژیم پهلوی بود . و این برنامه ها برای ملتی که که هستانی بود ، صحرانشین بود و با آزادی خو گرفته بود و از یک جنب آزادیبخش ملی بیرون میآمد تحملش بسیار مشکل بود ، حال به ملتی که میخواهد زندگی صحرای آزادی زندگی کند میگویند بیا حزبی شو و میخواهند او را در قید و چارچوب

## خطری که جناح ارتش ملی آزادیبخش بمنظور ایجاد

شرایط کودتا عمده اش کرد این بود که قدرت جناح

سوسیالیست یا جناح ضد مذهبی

بگونه حاد در داخل حکومت بین یلا یا لا میگرفت .

الگوی سوسیالیسم شرقی ، الگوی سوسیالیسم غربی از نوع " شارل بتلهایم " ، الگوی سوسیالیسم خودگردان یوگوسلاوی ، میکرو صنعت - ماکرو صنعت و ... همه اینها را تجربه کرده بود الجزایر بعنوان لایرا تو تجربه قدرتها و گروهها در آورده بودند ، الجزایرو ملت آنرا بعنوان یک خوکچه آزمایشگاهی پذیرفته بودند و کل آزمایشها را در آنجا انجام میدادند . کل الگوها را تجربه کرده و کل کارها را انجام دادند و در این میان روشنفکران و دانشجویان نیز فقط احساس سر خوردگی میکردند .

### ● تجزیه و تحلیل سیستم سرمایه داری الجزایر

در اینجا بایستی به یک تجزیه و تحلیل مختصر و ساده شده ای از این الگوهای سرمایه داری پرداخت :

جامعه اروپا را انقلاب صنعتی با بنظر یک اصل اولیه را وضع کرده که هادی کلیه قوانین و سکنات و اطوار جامعه بوده و آن عبارتست از اصل " راندمان یا بازده اقتصادی بیشین " ، یعنی علوم و صنایع و ماشین آلات و کلیه ابزار را که ساختند یا توسعه دادند بگونه ای بود که سود بسیار زیاد اقتصادی هر چه بیشتر تولید کنند به فرد نیز بعنوان یک ابزار تولید می نگریستند و تا روزی که فرد در کار تولید شرکت داشت محترم بود ولی در غیر این صورت مطرود .

برای اجرای این اصل اولیه لازم است که از کلیه انواع اوقات های کار و سرمایه جلوگیری شود و این منطبق با کم موجب میشود که جامعه بسمت تمرکز تولید ، تمرکز جمعیت ، تمرکز تعلیم و تربیت ، تمرکز شهرها و کارخانه ها حرکت کند . این منطق تمدن خودش را دارد ، معماری خودش را دارد و شهرسازی و مدرسه و دانشگاه و کارخانه خودش را دارد .

در این نوع جامعه با نسان بعنوان یک وسیله تولید نه بعنوان یک موجود متکامل که در مسیح تعالی قدم بر میدارد مینگرند ، این تفکرات ایحاد و نوع جامعه میکنند که در واقع هر دوی این حوامع از یک فرهنگ سرچشمه میگیرد اول - جامعه سرمایه داری آزادی که در آن اصل " استثمنا فردا ز فرد " پذیرفته است و به انسانها وعده " مصرف نیست و حرفه بیشتر داده میشود ، توزیع ثروت و توزیع حاصل کار برابری و غیر عادلانه است ، عملاً این جامعه آنچه شد در فرهنگ جامعه شامی امروزینام " جامعه مصرف " هروف است منتهی میشود ، جرخ دنده ها چنان عمل میکنند که

دیدیم که رژیم الجزایر با آن همه صلابت و محکمی و استواری و با آن دستگاه حزبی و پلیسی و ارتش نتوانست ملت را خفه کند و ملت هم در یک پروسه به عدم تفاهم رسید. مثلاً در ایران زمانیکه شاه مخلوع گفت " من صدای انقلاب، شما را شنیدم " آیا برای مردم قابل پذیرش بود؟ اوکل روندتفا همرا مخدوش کرده بود و نمیتوانست هیچگونه ولایتی داشته باشد با آن همه دروغ و ریا و تزویر و جنایت و خیانت دیگر جانی برای این حرفها نمانده بود.

در الجزایر نیز پس از ۱۶ یا ۱۷ سال عملکردی مشابه آنچه که در با لاکفته شده همین نتایج رسیدند. دیگر ملت الجزایر از این بازیگران ماهربسیارنا راحت شده بود و این بود که با زیبا جدا بیت نداشتند، مگر تا کی میتوان ملتی را با مهره و وزیر و ریا با بند و ماده و تبصره عوض کردن راضی کرد. رهبران الجزایر فکر دقیق و اساسی برای جامعه نکردند.



### ● شاذلی بن جدید تنها امید مردم الجزایر

زمانیکه شاذلی بن جدید میخواست جانشین بومدین شود انقلابیون الجزایری معتقد بودند و میگفتند که این بیچاره (شاذلی بن جدید) راهم به سوائی خواهند کشید و دور خواهند نداشت. چون در آن هنگام او تنها فردی بود که میتوانست بعنوان یک برآیند نیروهای داخل حزب، نه داخل جامعه، به حکومت برسد و وجهای هم داشته باشد.

شاذلی بن جدید تنها کسی بود که امکان داشت در آن سالها عمل مثبتی برای الجزایر انجام بدهد شاذلی بن جدید گفت که دید خوبی از انقلاب داشت، سن و سالی از او میگذشت و مورد قبول حنا حبا بود. ولی او را هم خراب کردند و این گناه بگردن حزب است. اگر حالا او زمین برود پس از او الجزایر حزبی بدست گرگهای جوان میافتد که همگی جوانند و جویای نام آمده اند گذشته دارند حال و نه آینده ای برای آنها متصور است. گرگهای گرسنه هم همواره از یکدیگر میترسند که مباد آن دیگری او را تکه تکه کند و حنا حبا بن فعلی در الجزایر همین ها هستند.

حزب و روابط حزبی محصور کنند به او میگویند عبادت خدا را هم که میخواهی بکنی و نماز بخوانی اول باید بگویی " السلام علیک یا حزب... " و بعداً " به خدا و بیایا میری بردازی .

### ● بی توجهی حکومت به وضع اقتصادی و روحیه و

#### فرهنگ مردم

از اینها گذشته، حاکمیت الجزایر وضع اقتصادی توده های ملت را هم نمانده دیده گرفت یعنی چنان سرگرم مر حکومت کردن و بندوبست های خودشان بودند که به چیز دیگری توجه نداشتند آنها با عملکردهایشان بتدریج رشته های پیوندشان را با مردم بریدند و تعجب در این است که افرادی که در صداقتشان ذره ای شک نیست و بعضی از آنها دارای صفای طبیعت هستند و زندگی شان را برای انقلاب گذاشته اند اینگونه منحرف میشوند و به راهی میافتند که عاقبت آنها را می بینیم که به چه فلاکت اخلاقی رسیده اند. آنها مردم را به عناد کشا نند و این روش کمونیستهای الجزایری بود و روش زیاد کردن تضادهای کاذب و روش تغذیه از این تضادهای کاذب، مدتها میمدید اینها تجزیه و تحلیل طبقاتی کردند اما صلی و فرعی کردند و اسم فلاح الجزایری را کارگر گذاشتند و سعی کردند که او را مزد بگیر و او را حباب بگیر کنند تا شاید نظریه های شان درست جلوه کند، آنها بزور فلاح زادی خواه را که با آن تفنگش زندگی میکرد خلع سلاح کرده و او را که با آن قلب بزرگ و با آن عرفان عمیقش در دل صحرای عظیم یا در جیل زندگی میکرد، میخواستند در جوار جوب ما رکسیسم لنینیسم مدرن و زوبا با زار و روشنفکران اروپایی قرار دهند.

این راهی بود که خواه ناخواه حکومت بومدین رفت، این حکومت، ملت الجزایر را از داشتن رهبریتی که فرهنگ مردم را بشناسد و بر مبنای آن فرهنگ مردم ارائه طریق کند و راهبری کند محروم کرده بود، و این بود که روند ولایت در الجزایر مخدوش شد، در ایران امام خمینی با دادن شعارهای مشخصی از مردم پذیرش گرفت، او قدم بقدم شعار داد و از مردم پذیرش گرفت تا رهبریت از آن او شد. در واقع این امر نوعی از همان رای دادن دموکراتیک است که در کشورهای غربی بصورت مکانیکی با صندوق و برگه عمل میشود و در انقلاب ما بصورت دینا میک انجام گرفت.

### ● در درازمدت مردم راه تفاهم با حاکمیت را

#### بیستید دیدند

در الجزایر روند خلافت خا یگزین روند ولایت شده در طول سالها و طی تصمیم گیریها ملت مران بمخالفت خود را آشکار کرد و در درازمدت با این نتیجه رسید که راهی برای تفاهم با حاکمیت وجود ندارد و از حاکمیت سلب ولایت شد. حکومتی که چهار مرتبه دروغ بگوید، شش مرتبه کلک بزند، هشت مرتبه فساد و رشوه را رسوخ بدهد دیگر قابل اعتماد نیست و کم کم پایگا های مردمی خودش را از دست میدهد و

● ظهورگرایانهای اسلامی در دانشگاهها

در سال ۱۹۷۵ در دانشگاههای الجزایر حوا کم در اختیار تفکرات مارکسیستی و ضد مذهبی بود و دانشجویان عمدتاً "در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ شروع به پایه گذاری دقیق انجمن های اسلامی کردند. بدنبال آن روابط بین جناحهای طرفدار رتن بلایا ائمه جماعات الجزایر برقرار شد. این ائمه جماعات هم عرب هستند و هم قبا ئلی و لذا دیگر تناقضی بین آنها نیست و اسلام بین اختلافات قومی را حل کرده است و در ضمن امروز مملکت الجزایر بعنوان یک مملکت و ملت آن بعنوان یک ملت جا افتاده است و با سالهای حاکمیت استعمار روسالهای ۱۹۶۰ تا وقتی پدید آمده است که تعامی شمال آفریقا مستعمره بود و استعمار مرمری برای آنها تعین شده است همه عرب بودند و همه مستعمره .

از سوی دیگر با توجه به ساختار ویژه جامعه الجزایر که جامعه ای است بسیار مذهبی با انقیاد کامل به این شعائره، معماری و شهرسازی ویژه که از همین شعائره سرچشمه میگردد و روابط اجتماعی بین زن و مرد و فرزند که از همین هامنعت است و با توجه به فرهنگ قبیله ای که سخت رایج است نمیتوان توقع داشت که برنامهریزیهای دولت برای بی هویت کردن این جامعه بدون آنکه ارزش بالاتری را ارائه کند موفق باشد .

● شکل و سازماندهی قیام الجزایر

ار همان سالها ائمه جماعات به سازماندهی و جمع آوری اطلاعات پرداختند. برای انقلابیون الجزایر دستهای اطلاعات نسبت به دستگاہهای حزبی و چگونگی عملکرد پلیس بسیار زد و خور بود. زیرا که سیستمی الجزایر بسیار غامض است و ارزیابی و مطالعه آن از خارج بسیار دشوارتر دیدیم که علاوه بر اینها چندین حکومت در حکومت الجزایر وجود داشت و هر یک سیستم اطلاعاتی خودشان را داشتند. کشف روابط درونی هر یک از اینها و ارتباطاتشان حائز اهمیت بود .

همانطور که گفتیم در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۷ و بعدتر به ما رزین قدیمی از مومدین بریدند و وعده کثیری با ما نتیجه رسیدند که این حکومت آن حکومتی نیست که ما میخواهیم در میان مخالفین علمای جوان، روشنفکران تحصیل کرده، علماء سنتی و مردم غایب وجود دارند و کاملاً شیف و سیمی را تشکیل میدهند. بسیاری از این علماء جوان در ارتباط با ما رزین مسلمان تونس و مراکش نیز میباشند و اینها افراد موثر و با نفوذی هستند. این روحانیون سخت از جوان المسلمین اجتناب دارند و شدت مراقب عطر کرد آنها در الجزایر میباشند تا ما داخل گروههای مذهبی نفوذ نکنیم. رابطه اخوانیها با عربستان سعودی و رابطه عربستان سعودی با دولت الجزایر بسیار مهم خواهد بود. این نسل جدیداً فرادسیا رزیرک و کبایسی هستند که

خطوط راهم خوب میشناسند. و دارای بانکهای اطلاعاتی کامپیوتری میباشند و در سطح مساحت بگونه ای بسیار وسیع و توده ای عمل میکنند .

در دانشگاهها هم سازماندهی جناحهای اسلامی بسیار خوب است در اینجا درگیریهای شدید بین دانشجویان حزبی و دانشجویان کمونیست از یکطرف و دانشجویان مسلمان و انجمن های اسلامی از طرف دیگر وجود دارد که در این درگیریها کشته و زخمی بسیار هم وجود داشته است .

در دوران انقلاب پس از آن یکی از مسائل مبتلابه جنبش اسلامی این بود که سازماندهیها "جزئی از سازماندهی جنبه آزادیبخش ملی بود و بنا بر این نیروها از طرف حکومت الجزایر شناخته شده بودند. در ابتدای کار یک کناره گیری از جنبه آزادیبخش و از ارتش آزادیبخش و از حکومت برای مسلمین لازم بنظر می رسید و این احتیاج را عده ای سخت احساس کرده بودند و خودشان را کنار کشیدند و ناموفق کردند که کار سیاسی را کنار گذاشته اند .

جوانانی که دوران قبل را ندیده بودند در حیرت کامل بودند. در مدارس برایشان را جمع حزب و حکومت و انقلاب و مهاددین و جانفشانیها و خون دادن ها و مبارزات شدید با یک امپریالیسم خونخوار که (۱۳۰) سال خون یک ملت را میکشید بود صحبت میشد و آنها گفته میشد که ملت الجزایر مثل گنجشکی بود که در بیحرافی گرفتار شده بود ولی جوانان میدیدند که این گنجشک هنوز هم ما مانده و در مانده است. آنها میدیدند که هیچ عملی در برخورد با استعمار روتیوه های جدیدش نشده است. استعمار گذشته با آن شکل خشن و ملموسش از کارکنان رفته بود ولی ممانی نواستعمارن سخت گسترش می یافت .

در همان سالهای ۷۰ دانشجویانی پیدا شدند که در دانشگاههای الجزایر شروع کردند به نماز خواندن که برای بسیاری عجیب بود و در همین سالها بود که اولین انجمنهای اسلامی و گروهها و هیات ها تشکیل شد .

● سازماندهی نسلی جوان

سیطره حزب بسیار قوی و وحشتناک گسترده بود. مسلمین در آن سالها و حتی آنها که یکدیگر اعتماد کامل داشتند در خفا و پنهان از یکدیگر شروع به فعالیت اسلامی کردند و همانطور که گفته شد در ابتدا تندریج خودشان را از کارها و فعالیتهای حزبی و اجتماعی کنار کشیدند. سازماندهی در بین نسل جوان شروع شد. درگامهای اول، انجمنهای اسلامی دانشجویان مشخص نبودند چه میخواهند میکنند ولی خیلی سرعت از سال ۷۴ به سال ۷۶ مور خودسرمانان دادند و خطوط عملکرد مشخصی را برای خود آنها ذکر کردند. آنها که سابقه فعالیت در جوانی و نوجوانی را داشتند مجزاً متشکل شدند زیرا سازماندهی را قابل نفوذ میدانستند و حاضر نبودند با آن همه تحریکات تلخ به آن نوع سازماندهی تن در دهند .

● انقلاب الجزایر محتوای اسلامی و ایدئولوژیک

داشت

و مادر را بطنها تا شیرا سلام در این حرکتها و نقوش حرکت اسلامی در جریانات اخیر الجزایر با یتی به عقب برگردیم و سالهای ۱۹۶۲ را بررسی کنیم، می بینیم که فرهنگ صحبت کردن مردم و محاهدین بخوبی عمق نفوذ فرهنگ اسلامی در میان مبارزین الجزایری را نشان میدهد، سلاح، کسبه، بقال، عطار و... اینها نیروهای پایه ای جنبش بودند همین توده ها که در قیلم های مستند آرزویشان داده میشوند نیروهای اصلی انقلاب را تشکیل میدادند سازماندهی حزبی متمرکز با صورت که میخواستند لقاء کنند و حود نداشتند انقلاب یک جنبش مردمی همه گیر بود، زمانیکه با این مردم در همین حال حاضر صحبت میشود می بینیم که اصل فرهنگشان نماز است، روزه است و قرآن است، هنوز هم باقی مانده های نهضت الجزایر در پاریس و در فرانسه بعد از بیست و چند سال فرهنگ آن مبارزه را حفظ کرده اند و به آن افتخار میکنند.

● انقلابیون الجزایر با الله اکبر

می جنگیدند

تا بدیدر عده ای این تمایل ایجاد شود که بدلیل ویژگی استعمار فرانسو که مملو از خشونت و سببیت بود بخوانند انقلاب ملت الجزایر را یک حرکت عکس العملی و بدون عمق و مبنای ایدئولوژیک (مکتبی) بدانند ولی اینطور نیست، این انقلاب عمدتاً "ایدئولوژیک و آزاد بخش بود. و - ایدئولوژی آن یک ایدئولوژی فراگیر اسلامی بود.

یعنی محبره "الله اکبر" می جنگیدند، وقتی که احمد بن بلا پس از ۱۵ سال در زندان بودن از زندانش در مسیلا در سال ۱۹۵۸ در رابطه با انقلاب اسلامی در ایران مینویسد " این الله اکبر یک گفتگو (دیالوگ) است، یک زبان است، یک نیا تید با هم به زبان الله اکبر صحبت کنیم " او در همین نامه مینویسد " از عصبیای نقل میشود که : .....

محمد (ص) پهنه وسیع ما سه های صحرا را نظاره میکرد، شبانان گله های گوسفند را راه میبردند، قبیله شینان سوار بر شترهای سقرارشان میگذاشتند، بغتنا " سایه روشن سریع

را میدید و شبهای روز را میگرفت و در طول ماه های تمام حضرت محمد (ص) زبان نمیشد و جان داری را ملاقات نمیکرد، عبادت بود و کوچها و ما سه ها و آن بالاستارگان ابدی که نفس خشک صحرا آنها را به زمین چسبانده بود، در سکوت شبها، در روزهای سوزان بی انتها این زبان و این گفتگو فقط گشوده میشد: - الله اکبر! " . وقتیکه

یک نفر از رهبران انقلاب بعد از سال در زندان بودن - زندان فرانسه و زندان بومدین، به اینصورت عرقانی از اسلام سخن میگوید، خودش نما یا تگرا نیست که انقلاب الجزایر فرهنگی داشته است و یک عصبان کور نبوده است یک عکس العمل نبوده است و هدف داشته است، توده ها را

باید توجه کرد نیروهای چریکی طرفدارین بلا بدلیل

درگیر بودن رویارویی فاشیستهای فرانسوی شهدای بسیاری دادند و بطور قابل توجهه تضعیف شده بودند ولی نیروهای نظامی (آ - ال - ا) که در خارج مرزها اقامت داشتند بصورت سازمان یافته و تا زه نفس بداخل کشور سرازیر شدند \*

دیدیم و اینها ز رهبریت آن زمان .

● ویژگی مردم الجزایر

مادر الجزایر زمین را داریم، عملکردش را داریم، ملت و یکصدوسی سال مبارزانش را داریم، آنها که میگویند جوانان الجزایری برای شکم و بدلیل گرسنگی قیام کرده اند، برداشتی قالی و جلدی از مساله دارند، آیا ملت الجزایر بدست ترسین سالهای قحطی در او خرسده، نوزدهم میلادی قیام کرد؟

● چشم انداز آینده الجزایر

مسلمین الجزایری در آینده هر چه که پیش آید ساکت نخواهند نشست بویژه با توجه خاص که به انقلاب جهانی اسلام دارند. حال دولت بین جدیدانتخابات را انجام داده و نتایج بدست آمده و قرآن رشد که پنج یا شش ماه از قانون اساسی را عوض بکنند ولی بهر صورت امکان انجام تغییرات مبنائی را نخواهند داد و این تغییرات سطحی خواهد بود و اعتراضات عمیق تر است. اینها سعی دارند که وجود و حضور خود را توجیه کنند و این وجود را حتی اللزوم بکنند ولی ملتی در نیا مانی شگفتی بسر میبرد، مردم تمام هراسشان از انهدام فرهنگی است از بی هویت شدن است و بخاطر انحطاط فرهنگی نا رضایتی دارند و این نا رضایتیها تا عمق جان نشان ریشه دوانده است برای مثال بخاطر فساد، ارتش، الکلیسم، بوجی و...

● قیام مردم الجزایر عمیق و ریشه دار است

فرانسه با یکصدوسی سال استعمار نتوانست در الجزایر از اسلام یک دین بدون محتوی بسازد و مردم بسیار مبارزه کردند و دین خود را حفظ کردند و این مبارزه ادامه همان مبارزه گذشته است برای حفظ کما ن فرهنگی و دینی و ملی خودشان است .

نسل جوان و ائمه جماعت بویژه آنها که جوان هستند

بسیار ردا در دغیرا بنصورت میتوانند مملکت را تکه تکه بکنند و هر قسمت را بدست کسی یا ابرقدرتی بدهند و همدگم خوشحال باشند، با این نکته هم با یستی توجه داشت که در رابطه با اسلام برخوردی که ما با مذهب را ریم تغا و نها فی با آن چیزی که در اعرا بسنی مذهب است وجود دارد. روش آنها روش - دیگری است. در سطح عامه مردم و آنها که سنتی فکر میکنند مفهوم "مکتب راهنمای عمل" بدانگونه ای که مطمح نظر شما است وجود ندارد و عمدتا "به اسلام به عنوان یک فرهنگ نظر دارند.

امیدواریم که انقلابیون جوان الجزایری با توجه به تجربه تلخ مسلمین در جریان انقلاب پیشین بشینند و کار مکتبی انجام دهند، البته کارها فی هم آغاز شده است و همه جماعات کارکا دمیک را شروع کرده اند و کارمطالعاتی قایل

### در الجزایر

حکومت هدف شده بود و حکومت برای حکومت بود.

### سیستم اصالت ابزار تولید بشکل اصالت ابزار

حکومت در آمده بود.

توجهی انجام میدهند.

اگر رهبریت جنبش اخیر سعی کند، آینده، خوبی برای آن متصور است تنها بنظر میرسد که رهبرها مع الشرايط ندارند. در ضمن دشمن تبلیغات بسیار مغرمانه ای را علیه اسلام در ۱۵-۱۰ سال اخیر در الجزایر انجام داده است، کاری که فرانسهمردمت یکصدوسی سال نتوانست انجام بدهد این آقایان در اینصورت انجام دادند، انواع اقسام کارها حتی ساختن لطفه های مسخره آمیز و حوکهای مستهجن.

### اثرات انقلاب اسلامی ایران در الجزایر

البته انقلاب اسلامی ایران اثرات بسیار عمیقی در آفریقا و در الجزایر گذاشته است که از عکس العمل های عامه مردم مهم میتوان حدس زد، تا چند سال پیش که رفقت و آمیدی بود، در راه ترانزیتی که بندرهای شمال الجزایر را به کشورهای مرکزی آفریقا که بندر ندارند وصل میکند در پیشانی اکثریت قریب با تفاق کامیونهای که با رحصل میگردند تصویری از امام خمینی چسبانده شده بود و "عباس الخیمینی" نوشته شده بود، مطمئنا اگر حرکات عمیق و اصولی در ایران در طریق مبارزه با اسپریالیستها انجام بگیرد اثرات بسیار خوب و مهمی در جریان جنبش در الجزایر خواهد داشت و ابایستی به انقلاب جهانی اسلام اندیشید و این توقعی است که امت اسلامی الجزایر از ما دارد و توقع نابحاثی هم نیست.

عهدہ را رهدایت و سازماندهی حرکت جدید هستند و آن قدیمیها فقط مورد مشاورت اند و خط میدهند و بهمین دلیل است که با توجه به ساختار مذهبی الجزایر و جوان بودن این نسلسل ایدئولوژی مشخص و مدون و سازمان یافته ای بصورت یکپارچه در سطح مرا منامه نویسی و آئین نامه نویسی وجود ندارد. آنها با نتیجه گیری از تجربیات انقلاب قبلی و بهره گیری از اسلام بسوی یک انقلاب نوین اسلامی کامبر میدارند، ولی نیا یستی انتظار داشت که این نسل تمام آنچه را که در فکر ما بعنوان یک "ایده خوب" میگذرد دنبال کنند.

### جنبش اخیر سازمان یافته است

این جنبش اخیراً نظوریکه در فکر بعضیها هست بسک جنبش کورنیست، اینها کنترل کارهای خود را دارند، کنترل شعارهای خود را دارند، وقتیکه در چند شهر این حرکت و پیش آمدگسترش یافت دیدیم که سازمان یافته بود و عملکردشان همگن و یکی بود، عملکردها ضد و نقیض نبود. اینطور نبود که در یک شهر یک شعار بدهند و در شهر دیگر چیز دیگری بگویند، البته این جنبش یک جنبش آرمائی است تا یک جنبش سازمانی.

در یک نگاه دقیق به وضعیت فعلی الجزایر با توجه به آنچه که گفته شد بنظر میرسد که هنوز امکان بوجود آمدن یک پذیرش مجدد از بین نرفته است، هنوز تمام مایلها خراب نشده است، شرطیکه عملکرد رژیم همعا قلا نه و ما دقا نه باشد مسائل به آن سادگی که شا زلی بن حدید در سخنرا تیهاتر گفته نیست و این نیست که بتوان با چارها رتا رفرم سطحی کارها درست کرد، از طرف دیگر در کامیت کنونی چنان توانی وجود ندارد که بتواند برای الجزایر فکری اساسی بکند، چنان مشغولند که محال فکر کردن ندارند.

در رابطه با جنبش فعلی الجزایر نما بدفرا موش کرد که مرحله فعلی جنبش الجزایر آن مراحل نهایی که جنبش اسلامی در ایران در سال (۱۳۵۷) پیش میرفت تفاوت دارد و اختلاف مرحله ای وجود دارد، در الجزایر در مراحل اولیه جنبش قرار دارد، ریم، مثل ایران است که بعضیها انتقادکنند که چرا در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روی دیوارها شعارهای فراگیم اسلامی اصل نشوشتند. در اسلام الجزایری جنبه ملی از اهمیت خاص برخوردار است که تا بدست آوردی از صدسال مبارزه و پنج سال انقلاب و برخورد رویا روی با دشمن فرانسوی باشد.

### در الجزایر عرق ملی جلوی انحرافات می ایستد

خوشختانه در الجزایر "عرق ملی" هنوز قدرت خود را دارد و مردم را بی وطن نگردانده اند و همین "عرق ملی" است که در درازمدت میتواند از پس انحرافات و از پس هجوم ابرقدرتها برآید. وقتی که "عرق ملی" را کشتند با یک کودتا میتوانند سرکار را بیا بیند و عده ای هم که ابزاری فکر میکنند معتقدند اما لث کودتا هستند، امروز در افغانستان هم با اینکه حرکت اسلامی است ولی "عرق ملی" اهمیت